

افغان مینى مارکیت عرضه کننده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازهٔ افغانی در منطقهٔ واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم میکند ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با **Western Union** 6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150 Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

چهار دهمین سالگرد حکومت موقت؛ تجربه تقسیم قدرت در افغانستان

۲۲دسمبر/ لندن -ایوب آروین -بی بی سی:مراسم تحلیف حامد کرزی، اول جدی ۱۳۸۰. اورباست حکومت ائتلافی متشکل از ۳۰عضومرتبط با گروههای مختلف سیاسی-قومی رابعهده گرفت . امروزچهاردهمین سالگرد انتقال قدرت به حکومت موقت افغانستان است که براساس توافقات کنفرانس تاریخی بن آلمان در ۵ دسمبر ۲۰۰۱تشکیل شد و در ۲۲دسمبر همان سال با تحویل گرفتن قدرت از دولت مجاهدین به ریاست برهان‌الدین ربانی، به کار آغاز کرد. بسیاربهدرافغانستان ازتشکیل این حکومت وانتقال قدرت بعنوان آغاز روندگذار به دموکراسی در دوره پساتالبان یادمیکند. اما این روندباچه اصول و اهدافی آغاز شد و آیا این اصول و اهداف تحقق یافته است؟

پاسخ این پرسش براین فرض استواربود که حکومت مجاهدین مورد توافق گروه‌های اصلی فعال درعرصه سیاسی نبود، اماحکومتیکه در بن به ریاست کرزی تشکیل شد، متشکل از گروههای مختلف سیاسی-قومی بود که چنین توافقی درمورد آن بامیانجیگری بین المللی حاصل شده بود.ولی این توافق چگونه بدست آمدوچه نیازی به میانجیگری بین المللی بود؟ پاسخ این پرسش ریشه در یک رشته اصولی داشت که به لحاظ نظری از ۱۹۶۰مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفته وبه لحاظ عملی دست کم ازدهه ۹۸۰ادر دهامورد در کشور های دارای جوامع درگیر منازعه قومی و جنگ قدرت تجربه شده است. نظریه پردازی در حوزه دموکراسی در جوامع متکثر، شکل گیری دست کم سه مکتب نظری را در پی داشته است. مکتب(دموکراسی انجمنی) با نظریات آرند لیچارت،(دموکراسی همگرا) با نظریات دونالد هورویتز و مکتب (تقسیم قدرت) با نظریات فیلیپ رودر و دونالد روچیلد شکل گرفت.تقسیم قدرت یامشارکت در قدرتPower-Sharingبعنوان بحث کانونی این مکتبهادر جست و جوی راهکاری برای فرونشانی منازعه و زمینه‌سازی برای گذار به دموکراسی در جوامع چندفرهنگی است. این هدف بر این پیش فرض استواراست که ۸ بی ثباتی در جوامع رو به توسعه و به شدت متفرق تهدیدی برای امنیت بین الملل است و ۴ دموکراسی‌ها صلح‌جویند کم تر با هم می‌جنگند.

تقسیم قدرت راهکاری است که درمواقع خاصی ومعمولأ پس ازجنگ داخلی یا بدنبال بن بست (انتخابات پس از توافق) به اجرا گذاشته میشود. اصول این راهکار مبتنی است بر ویژگی های جوامع به شدت پراکنده و فرو رفته در جنگ قدرت که قطب بندی نخبگان سیاسی در آن بسیار شدید است. تیموئی سبیسک از صاحب نظران تقسیم قدرت، اصول نظریهٔ تقسیم قدرت را در چهار مورد خلاصه کرده: ۸ تشکیل ائتلاف‌های بزرگ حکومتی که تقریباً تمام جناح‌های سیاسی در آن حضور دارند، ۴ حفظ حقوق گروههای اقلیت، ۳ تمرکززدایی از قدرت و ۴ تصمیم گیری از طریق اجماع .

گونه‌های مختلفی از تقسیم قدرت بعنوان راهکارفرونشانی منازعه یاحل اختلاف در کشورهای مختلف به اجرا گذاشته شده است. آنا جارستاد استاد دانشگاه آپسالا بر برسی ۳۷مورد تقسیم قدرت در پی انتخابات پس از توافق در جوامعی که تجربه جنگ داخلی داشته، به این نتیجه رسیده که استفاده از این راهکار در جهان در حال افزایش است.

هوروویتز ۷۸مورد از به کار بستن این راهکار را از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ بررسی کرده؛ از جمله آنکولا (۱۹۹۴)، بوسنی (۱۹۹۵)، بلغارستان (۱۹۹۰)، بروندی (۲۰۰۵)، جیبوتی (۱۹۹۲)، فیجی (۱۹۹۷)، اندونزی (۲۰۰۲)، عراق (۲۰۰۵)، ساحل عاج (۲۰۰۳)، کنیا (۲۰۱۰)، لبنان (۱۹۸۹)، مقدونیه (۲۰۰۱)، نپال (۲۰۰۷)، نیجریه (۱۹۹۹)، رواندا (۱۹۹۳)، سودان (۲۰۰۵)، سوربنام (۱۹۸۷)، توگو (۲۰۰۶) و یمن (۱۹۹۰).

پیش فرض نظریه‌های تقسیم قدرت این است که جوامع متفرق به دلیل داشتن شکاف‌های فعال و عمیق اجتماعی و درگیر بودن با قطب‌بندی شدید نخبگان سیاسی، برای حل مشکلات خود، غالباً نیازمند میانجی‌گری بین‌المللی هستند. جامعه بین‌المللی هم برای جلوگیری از بروز تهدیدهای جهانی از درون این جوامع، حاضر به مداخله یا میانجی‌گری است.

در افغانستان در ده سال منتهی به ۲۰۰۱، جنگ قدرت ودرگیری مسلحانه زمینه توافقی بین گروه‌های درگیر را از بین برده بود. در نهایت، بی‌ثباتی در این کشور زمینه وقوع حملات یازدهم سپتامبر را رقم زد و سازمان ملل در قطعهنامه ۱۳۶۸ تأکید کرد که امنیت بین‌الملل از خاک افغانستان در معرض خطر قرار گرفته است.

پیش از ۲۰۰۱هم راهکار تقسیم قدرت درافغانستان دو بار در ۱۹۹۲(کنفرانس پشاور) و ۱۹۹۳(کنفرانس اسلام‌آباد) بامیانجیگری پاکستان، عربستان سعودی و ایران تجربه شده بود، اما این تجربه‌ها به دلیل داشتن اشکال اساسی، منجر به پایان جنگ نشده بود.

اماسومین موردتقسیم قدرت در۵دسمبر ۲۰۰۱در کنفرانس بن موثر ترین تجربه افغانستان درین زمینه بود. حکومت برآمده ازین توافقات به ریاست حامد کرزی دراول جدی ۱۳۸۰ با تحویل گرفتن قدرت ازدولت مجاهدین، تحولات دوره پساتالبان را رقم زد. نظام کنونی افغانستان عمدتاًمبتنی براصولی است که در بن پی ریخته شد. اصولیکه حکومت موقت براساس آن تشکیل شد،براساس موافقتنامه بن، مشارکت اقوام در قدرت، تشکیل حکومت فراگیر، زمینه‌سازی برای گذار به دموکراسی و پابندی به قوانین بین‌المللی بود. آیا این اصول با

امسیر

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ پانزدهم /سال بیست چهارم / دوشنبه ۷ جدی ۱۳۹۴ / ۲۸ دسمبر ۲۰۱۵ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۱۰

ازدواج در اسلام

- ازدواج زن و مرد حلال و زیباست ؛
- ازدواج زن با زن، و مرد با مرد حرام مطلق و گناه کبیره است؛
- ازدواج دختران با پسران عمه ها، خاله ها، ماما ها و کاکا ها حلال و جایز است .

مودی: افرادی حضور ما را در افغانستان دوست ندارند

۲۵ دسمبر/ کابل -رادیو آزادی: افتتاح ساختمان جدید شورای ملی افغانستان که گفته میشود پاسخگوی نیازمندی اعضای شورای ملی این کشور حتی برای یک قرن آینده خواهد بود، گامی دیگری در جهت تقویت دوستی دیرینه افغانها و هندی ها محسوب میشود. این ساختمان مجلل که به کمک مالی و تخنیکی هند در کابل در یک ساحه وسیع اعمار شده، روز جمعه طی مراسم خاص از سوی رئیس جمهورافغانیتان و نریندرا مودی صدراعظم هندباحضور داشت مقامات بلند رتبه هر دو کشور رسماً افتتاح شد.



نریندرا مودی صدراعظم هند پس ازدیدار از بخشهای مختلف این ساختمان، درسخرانیش گفت کشورش افتخاردارد در کنارافغانستان بماند وبه کمکهای درازمدت اش با این کشور ادامه دهد. اما وی می گویدبرخی ها حضور و قدرت مشارکت هند در افغانستان را دوست ندارنلذا افرادی هستند که حضورما رادر این کشور دوست ندارند، افرادی هستند که ازقدرت مشارکت ما راحت نیستند، حتی برخی ها تلاش کردندتامانع شوند، اما ما اینجا هستیم چون شما بر ما اعتماد کردید، شما هیچگاه برصدق تعهد ما شک نکردید، شما طبق مشاهده خود تان قضاوت کردید نه طبق گفته های دیگران، هند اینجا برای همکاری است نه برای مسابقه، برای بنیان گذاری آینده است نه برای هوادادن به شغلهای مناقشه، برای احیای زندگی نه برای تحریب دیگرانلذا آقای مودی باآنکه از کدام فردیا کشور مشخصی نام نبرد اما گفت تامین ثبات، پیشرفت و خود کفایی افغانستان به همکاری کشورهای همسایه و منطقه ونیز حمایت بین المللی وابسته است. صدراعظم هند میگویدبرای خاموش ساختن آتش جنگ در افغانستان در گام نخست بایدمراکز و لانه های تروریستان مسدود شود و حامیان این گروهها از حمایت و تمویل آنان دست بردارند.

نریندرا مودی، شهادت ودلبری افغانهابرای دفاع ازخاک شانرا ستودنی خوانده گفت قربانی مقاومت و مبارزه افغانها طی سالهایتمادی نه تنها برای آرامش خاک شان بوده بلکه برای آرامش جهانیان نیز بوده است.

نظری بر ساختمان جدید شورای ملی افغانستان

۲۴ دسمبر/ کابل - صدای امریکا: نریندرا مودی صدراعظم هند فردا به کابل سفر میکند وقراراست ساختمان جدید شورای ملی را که به کمک کشورهند اعمارشده، طی مراسمی بارئیس جمهوراحمدزی افتتاح کند. این ساختمان که نماد دوستی افغانستان و هند نیز شناخته میشود، با هزینه بیش از ۲۰۰ میلیون دالر امریکایی، در نزدیک قصر دارالامان اعمار شده است.این تعمیر درحقیقت تحفه بزرگترین دموکراسی دنیا (هند) به افغانستان شناخته میشود. کاراعمارآن در سال ۲۰۰۷ و با هزینه ابتدایی ۴۵میلیون دالر امریکایی آغاز یافت و سرانجام پس از هشت سال، به مصرف بیش از ۲۰۰میلیون دالر، به اتمام رسید.

ساختمان جدید پارلمان افغانستان که تلفیقی از معماری عصری و سبک مغولی است، بزرگترین گنبدرا درسطح آسیا نیز دارد. درین ساختمان ۲۹۴ کرسی برای مجلس و ۱۹۰ کرسی برای سنا درنظر گرفته شده، سالون کنفرانسها، دفاتر کاری نمایندگان، کتابخانه، ودفتر مطبوعاتی ازدیگربخشهای این ساختمان اند.

قراربود کاراعمار این ساختمان، درسال ۲۰۱۱ تکمیل شود، اما این پروژه چهار سال دیگرنیز به داراز کشید. با این حال، برخی از منابع میگویندقراراست درسفرصدراعظم هندهبه کابل، بسته جدیداز کمک های دهلی جدید به افغانستان نیز اعلام شود.یوسف پشتون، مشاور رئیس جمهورافغانستان میگوید کشورش به ادامه کمکهای هند نیاز داردوبایدروابط میان کابل ودهلی جدید، بیش ازپیش گسترش یابد.

پس از سقوط رژیم طالبان، هندیکی از کمک کنندگان و متحدان عمدهٔ افغانستان بوده است. تا کنون این کشور نزدیک به دو میلیارد دالر راتهداربخشهای باز سازی، آموزشی وظرفیت سازبهدار افغانستان به مصرف رسانیده است.

تأیید هزینه بند سلما

۲۴ دسمبر/ کابل -بaxter: کابینه حکومت هند هزینه تخمینی اصلاح شده بند سلما را تأیید کرد. توسان رویه هندی درمقابل اسعار خارجی به ویژه دالر امریکایی باعث کاهش هزینه و مصارف پروژه بند سلما شده بود که کابینه هند تخمین اصلاح و بررسی شده مصارف بند سلما را با درنظر داشت کاهش رویه هندی تأیید کرد.

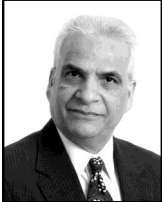
بندسلما درجریان آبدگیری قراردارد وقراراست تاهاار آینده روند آبدگیری بند تکمیل شده و به بهره برداری برسد .بند سلما درپهلوی ۴۲ میگاوات برق بیش از ۱۵ هزار هکتار زمین زراعتی را آبیاری میکند.

(دنباله ازستون اول) ، اصول تقسیم قدرت مطابقت داشت؟ این اصول با اصولی که سبیسک جمع‌بندی کرده، همخوانی نسبی دارد . (دنباله درستون سوم)

شمارهٔ ۱۰۱۰

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR, STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent: **Afzal Nasiri, Agent**
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت حیات، تجارت



دهها نفر در تصادف سونگان کشته شدند

۲۴دسمبر /سونگان -بی بی سی: مقام‌های سونگان میگویند که یک موتر مسافربری پس از برخورد با یک مو تر با بربری شام روز پنجشنبه واژگون شده است. شمار دقیق کشته و زخمی شده‌های این حادثه تا حالا روشن نیست اما احتمالاً شمار کشته شده‌ها به ۵۰نفر برسد.

به دلیل نبود خیابان‌ها و جاده‌های معیاری، افغانستان همواره شاهد تصادف‌های خونبار بوده است.

نیروهای دولتی مرکز ولسوالی سنگین را پس گرفتند

۲۴دسمبر / کابل -بی بی سی: رئیس شورای محلی ولسوالی سنگین میگوید نیروهای دولتی افغانستان ساختمان ولسوالی و فرماندهی پلیس سنگین را دوباره تصرف کردند. بگفته خادی خان عصر روز گذشته پس از چندساعت حمله طالبان، مرکز ولسوالی بدست این گروه افتاد اما ساعتی بعد، نیروهای دولتی دوباره این ساختمان‌ها را به کنترل خود در آوردند. دیروز مقامات امنیتی سقوط ولسوالی سنگین را تأیید نکردند.

صدیق صدیقی سخنگوی وزارت داخله امروز گفت اکنون نیروهای دولتی در دو ساختمان ولسوالی وفرماندهی پلیس سنگین حضور دارند. او افزود حملات شدیدهوایی و زمینی به مواضع طالبان در ولسوالی سنگین ادامه داردو شب گذشته در نتیجه این عملیات‌ها دست کم پنجاه طالب کشته شدند. بگفته وی، ملا ناصر از فرماندهان طالبان و از نزدیکان رهبری این گروه نیز در نتیجه عملیات شب گذشته در ولسوالی سنگین کشته شده است. اوهمچنان از کشته شدن دوسربازافغان وزخمی شدن یازده سرباز دیگر در عملیات روز گذشته در ولسوالی هیرمندخبر داده است. طالبان تا کنون در مورد از دست دادن ساختمان ولسوالی و فرماندهی پلیس ولسوالی سنگین اظهار نظر نکرده است.

شب گذشته اعلام شد که ولسوالی سنگین پس از چند روز نبردهای شدید تقریباً بطور کامل به تصرف طالبان درآمده است. یک ستاور محلی گفت مقرر مرکزی پلیس وساختمان اصلی دولت روزچهارشنبه سقوط کرده وطالبان آنها در اختیار دارند.طالبان هم گفته بود که نیروهایش کل ولسوالی را گرفته‌اند. حاجی سلیمان شاه ولسوال سنگین گفته بود درمرکزسنگین جنگ به شدت جریان دار دوسربازانی که درمقریک واحد ارتش در محاصره قرار دارند، برای نجات جان خود می‌جنگند وساختمان مقر ولسوالی و فرماندهی پلیس به دست طالبان افتاده است. امامصوم استانکزی سرپرست وزارت دفاع تصرف مرکز ولسوالی توسط طالبان را تکذیب کرد وگف وضعیت (قابل مدیریت) است. او گفت نیروهای دولتی درسراسر کشوردر شمار کم پراکنده اندوبرای حفظ مناطق حداکثر تلاش خودرا میکنند.

دولت بریتانیا نیزروز سه شنبه گفت یک تیم کوچک نظامی را برای ماموریت مستشاری به هیرمند اعزام کرده است.

روسیه :برای مبارزه با داعش با طالبان در تماس هستیم

۲۳ دسمبر /دوشنبه -بی بی سی: ضمیر کابلوف، نماینده ویژه روسیه درامور افغانستان گفت کشورش درمبارزه با داعش باطالبان منافع مشترک دارد. روسیه گفته‌است برای مبارزه با گروه موسوم به دولت اسلامی(داعش) بعنوان «دشمن مشترک»، باطالبان درافغانستان تماس برقرار کرده‌است. کابلوف نماینده ویژه ولادیمیر پوتین درامور افغانستان به خبرگزاری اترفاکس گفت روسیه درین مورد با طالبان منافع مشترک داردومشغول تبادلہ معلومات بااین گروه است. او گفت روسیه حاضراست به دولت افغانستان تجهیزات نظامی بدهد، امااینکار را (با احتیاط و به صورت تجارّتی) انجام خواهد داد. آقای کابلوف گفت : طالبان افغانستان و طالبان پاکستان هر دو گفته‌اند که ابوبکرالبغدادی(رهبر داعش)رابه عنوان خلیفه به رسمیت نمی‌شناسند و داعش را به رسمیت نمی‌شناسند. این خیلی مهم است.

روسیه طالبان رایک گروه تروریست میدانند و فعالیت آن در روسیه ممنوع است. روسیه درماه‌های اخیر مشغول تقویت حضور نظامی‌اش در تاجیکستان بوده که درمرز باافغانستان واقع است وپایگاه خود درشهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان را با هلی کوپتر جدید تجهیز کرده‌است.

سرکی شایگو، وزیر دفاع روسیه در دیدار با همتای تاجیکش گفت حضور داعش درافغانستان برای اینکشور تهدیداست. «شواهدی وجود دارد که نشان میدهد داعش درافغانستان پدیدار شده و حالا چالش‌های جدید به مشکلات موجود افزوده است.» شایگو گفت کشورش مشغول تجهیز نیروهای نظامی قرقیزستان برای مقابله با تهدید گروه داعش است. گزارشها ازافغانستان در ماه های اخیر حاکی ازحضور فزاینده داعش در افغانستان و آسیایی میانه بوده‌است .

الف – تشکیل ائتلاف : حکومت موقت دارای ۳۵مقام اجرایی بود که به گفته محمدناطقی، از امضا کنندگان موافقتنامه بن، بین چهار گروه بزرگ قومی به این صورت تقسیم شد: پشتون‌ها و تاجیک‌ها هر کدام ۱۲ کرسی (۳۴ درصد) هزاره‌ها ۷ کرسی (۲۰ درصد) و ازبک‌ها ۴ کرسی (۱۲ درصد). این کرسی‌ها به ۳۰ عضو چهار گروه مذاکره‌کننده کنفرانس بن تعلق گرفتند.

ب-حفظ حقوق اقلیتها : درتشکیل این حکومت کوشیده شده بود که با مشارکت اقوام در قدرت مفهوم(حکومت فراگیر) تحقق یابد، اما این مشارکت محدوده چهار قوم بزرگ و تنها در سطح بالای دستگاه اجرایی بود. بگفته آقای ناطقی، معیار این مشارکت جمعیت تخمینی این چهار قوم بود .

ج- شیوه تصمیم‌گیری :بند(ب) بخش سوم موافقتنامه بن(توافق جمعی) را بعنوان شیوه تصمیمگیری معرفی کرد، اما افزود تصمیم‌ها باید باحضور ۲۲ عضو و رای اکثریت به‌جز در (حالات استثنائی) اتخاذشود، اما این حالات را توضیح نکرد. در دورهٔ انتقالی اصل (توافق جمعی) کنار گذاشته شدو قانون اساسی ۱۳۸۲ شیوه تصمیم‌گیری مبتنی بر دموکراسی اکثریتی را پایه گذاشت.(ص ۸)

پروفیسر داکتر حمید هادی

کرو لایناى شمالی

بحثی در لابلای سیاست منطقه

محققین علم فلسفه را از علوم ساینس چنین تفریق میدارند که علوم ساینس هر گوشه وزوایای رویدادها و تجارب عملی را طور معمول تشریح میکند، اما علم فلسفه از نظر تخنیکی طوری بیان شده است که بر علاوهٔ تشریح حقایق ورویداد ها، حقایق را بصورت خیلی جدی بررسی و تحلیل مینمایدو همین اسلوب عالی میباشد که انسان رابر جزئیات و زوایای تاریک و مسایل نهفتهٔ امور اجتماعی و سیاسی رهنمونی می کند. دراجتماعیات انسانی چون سیاست همیشه در حیات روزمرهٔ انسان دخیل میباشد، در اکثر موارد نتایج تجارب سیاسی ومعنی آن تا آینده های دوری نمایان نمیکردد.
یداری افراد اجتماع و تحلیل جدی وقایع روز میتواند انسان رادر کنه تصمیمات سیاسی ببرد و مردم را از آیندهٔ شان آگاه سازد.
طوریکه امروز در افغانستان دیده میشود، رویدادها وحوادث در هر عرصرو زمان در ساحةٔ اجتماعی وسیاسی شفاف نبوده واکثراً حکومتداران مردم را از تصمیم شان در تار یکی نگهمیدارند، و همین عدم اطلاع مردم از تصمیم حکومتها در آیندهٔ آنها نقش مهم و تحریب کنندهٔ دارد. فیلسوف سیاسی ایتالیا بنام نیکولو ماکیاویلی ۱۴۶۹-۱۵۲۷ آشکارا توصیه کرد که رهبران کشورها برای اینکه درامتداد قدرت وصلاحیت خود موفق باشند، باید از فریب، دروغ وحيله گری در برابر مردم مضایقه نکرده و از ظلم، شکنجه ویرحمی کار گیرند. ماکیاویلی در گفتار مشهور خود در کتابش بنام (شهزاده) چنین نوشت:(آیا بهتر است یک رهبر نزد مردم خود محبوب باشد یا مردم همیشه ازو ترس داشته باشند؟ وی دومی را ترجیح میداد. بسیاری از رهبران جهان شیوهٔ سیاست ماکیاویلی رابکار برده اند، یعنی یا از فریب مردم کار گرفته اند یا از استعمال زور وخشونت یاهر دوی این سیاست. بنیاد سیاست ستالین، هتلر، موسولینی مشابیهت به سیاست ماکیاویلی داشت ومیگویند ناپلیون بناپارت در وقت خواب یک نسخهٔ از کتاب ماکیاویلی رادر زیر بالش خود داشت!

در پانزده سال اخیر سیاست امریکا در شرق میانه وافغانستان، سیاست پاکستان در برابر افغانستان و سیاست رهبران افغانستان یعنی حامدخان کرزی واشرف غنی احمدزی(زاغ ظلمت سرشت) همه با براساس عوامفریبی بوده یا از زور و ظلم ویداد کار گرفته اند و در اکثر مواقع دروغ وفریب وحيله گری توأم با ظلم وقتل وقتال پایه های سیاست آنها را تشکیل داده است.

خواننده گان ارجمند! یاباید ببینیم در جریانات سیاسی اخیر افغانستان، پاکستان واقدامات زیر پردهٔ امریکا در لابلای تحولات سیاسی منطقه وخصوصاً کشور ما چگونه بود است: افغانستان عزیز با داشتن تاریخ درخشان ومجمل خود یعنی خراسان کبیر و آسیای میانه، تکیل وقندهار و گندهارا باداشتن علم وصنعت وادییات شهرهٔ آقای بود. از این سینیای بلخی و دانش محیر العقول او زیاد شنیده اید.
نتهدر دربار سلطان محمود غزنوی چهارصد شاعر و پنجصد فیلسوف وجود داشت. (امروز در دربار اشرف غنی احمدزی یک دلاک ورد کی مشاور ارشد سیاست خارجی اومی باشد!)

این کشور نام آور گدا شده است، واز مدت سه صدسال بانظرف یعنی از احمدشاه ابدالی تا اشرف غنی احمدزی، دوره های تاریک ظلم، استبداد، قتل و قتل، شکنجه واسارت ضعف اخلاقی رهبران بر مردم مستولی بوده است. مردم درین دوره ها متجدد بوده، طوریکه مینویسند امروز افغانستان از جملهٔ بدترین کشوری در جهان برای رهایش وزندگی میباشد. درین دوره ها دوفکتور ظلم واستبداد وفریب دادن مردم، یعنی پالیسی ماکیاویلی رهنمای این رهبران بوده است. دوره های حکمرانی حامدخان کرزی اشرف غنی احمدزی از جملهٔ بد ترین دوره های حکمرانان افغانستان بوده است. بر علاوهٔ ضعف اخلاقی، فساد، چور وچپاول بیت المال، تجاوز بر حیثیت وآبروی مردم وقتل وقتال عساکری که از وطن دفاع میکنند، از سوی طرفداران حکومت، وآنچه از همه دردناکتر است، اینست که دورهٔ کرزی واحمدزی بیشتر از همه دوره ها، این رهبران غلام حلقه بگوش خارجیان بوده اند. در ایالت ورجینیای امریکا در شهر لنگلی angley. امرکز بزرگ سی آی ای میباشد که در آن حتی اعضای کابینهٔ حکومت واعضای پارلمان حق داخل شدن ندارند، وبه اصطلاح پشه بالش میسوزد تا به آن مرکز نزدیک شود، اما میگفتند حامدخان کرزی که جارج بوش روی وگردنش رامی بوسید، باچین آنچه وکلاه قره قبلی مزاری، پیراهن وتنبان سفید وواستک سیاه پاکستانی آزادانه از آن دروازه های آهنی رفت وآمد میکرد!
باینهمه سئوالها مردم ما چطور انتظار دارند افغانستان از لجنسزار بدبختی وحقارت بیرون آید؟

...وخدا پاکستان را آفرید!!
این همسایهٔ جنوب شرقی ما با ۱۸۰ میلیون نفوس دیوانه و زنجیر گسیخته مصیبت بزرگی برای حال و آیندهٔ افغانستان خواهد بود. کشوری پرفساد و کانون تروریسم جهانی مثال دیگری از سیاست ماکیاویلی میباشد که نه تنها کشورش را فریب میدهد ودستش بخون هزارها افغان بیگناه رنگین میباشد، توآمین ناما نویسی با امریکادارد. در تحقیقات و گفتگوی اخیر ی که در کانگرس امریکاصورت گرفت، ریچارد اولسن Richard Olsonنمایندهٔ امریکا در امور افغانستان و پاکستان مورد سئوال قرار گرفت، وسئالات ذیل در مورد پاکستان طرح شد:

-امروز که نیروی امنی پاکستان که بشدت افزایش میباشدوبه زودی این کشور تروریستی دارای چهارصدبیب اتومی میگردد، چرا امریکا مداخله نمی کند؟
- پاکستان مرکز مهم تروریستی جهان بوده فعلاشش صدمدرسهٔ افراطی وجود دارد که در حدود ۷۰۰هزار طبلهٔ جوان تعلیم می گیرند، ودهها گروه تروریستی اسلامی افراطی وجود دارد، چرا امریکا این مکاتب رابسته نمی کننواز تمویل آنها توسط عربستان سعودی جلو گیری نمی کند؟
- بنگله دیش تنوانست با این کشور زندگی کند واز آن جداشد. امروز پاکستان باعث قتل صدهامردم بلوچ میگردد و آی اس آی مسئول آن میباشد.
- پاکستان در تولیدو تعلیم وتربیهٔ تروریستان القاعده، طالبان وحامیت ازین لادن مستقیماً دست داشت، پس چرا امریکادرین مورد عکس العملی ندارد؟
- پاکستان علداوت تاریخی با کشور صلیح دوست هند داردوبه عملیات تروریستی در آن کشور مثل حملهٔ مومبای دست زده است.
- آشیانهٔ تروریسم جهانی در پاکستان بوده ونقشه های شبکهٔ القاعده (خالدشیخ محمد) در حمله بر مرکز تجارت جهانی در نیویارک وواشنگتن، در پاکستان طرح شده بود.

پس میگردد بر اصل موضوع یعنی سیاست مرموز امریکا در لابلای سیاست منطقه: کانگرس امریکا سئالات آتی را با ریچارد اولسن در میان گذاشت:

 Omair Weekly
P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310 Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604 mkqawi471@gmail.com
 ناشر و مدیر مسئول : محمد قوی کوشان

داکتر میر محمد یونس (مشرف پویان)

دبلن - کالیفورنیا

ام دی - پی -اچ -ای

بمناسبت مولود شریف سرور کائنات (ص)

با قسمتی از نظریات دانشمندان غربی

مپندار سعدی که راه صفا

دوازدهم ربیع الاول سال ۵۷۰میلادی روزمولود بزرگمرد تاریخ بشر حضرت محمدمصطفی صل الله علیه وسلم، خاتم الانبیاء ازسلالةٔ حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) و ازاصیل ترین خاندان قریش بود، آنحضرت دین اسلام رابه همه انسانهای کرهٔ زمین وخود رایامبر خدای برای همه نوع بشر معرفی کرد (سورهٔ اعراف آیهٔ ۵۸) حضرت نبی اکرم (ص) به سن چهل سالگی از جانب پروردگار عالمیان به پیامبری مبعوث شد. قبل از ظهور آنحضرت، مردم خدانشناسی رافراموش کرده و بت پرست بودند. خصوصاً جامعهٔ عرب دروقیانوس جهالت، گمراهی و بدبختی غرق بوده ونسبت به سایر افرادجهان به بدترین شرایط زندگی می کردندو بت می پرستیدند. ظلم، نفاق و کشیدگیهای قومی، دختر کشی، شراب خوری، قمار، رهنزی، فحشأ، رسوم خرافی ویاقی رذایل اخلاقی وانواع فساد در جامعهٔ عرب به اوج خود رسیده بود.

حضرت رسول اکرم(ص) روی منظور امر بمعروف ونهی از منکر برای پیشبرد یالن ومرام خودمشکلات زیاد، انواع شکنجه ها وآزار مردم رامتحمل شده ازاهداف خودمنصرف نگردید، متوجه زندگی دیگران بود ونمیخواست بهتر از سایر مردم زندگی کند، ازخشونت دوری می جست ومیفرمود مسلمانان باید دارای استقامت و گذشت، روح خیرخواهی، بشردوستی، شهامت و کرامت نفس باشند، مخالف سرسخت دروغ گوئی وافتراءبود. حضرت نبی اکرم(ص) دین اسلام را دین اخلاق وعدالت معرفی نمود. جوانان رابه تشکیل خانواده تشویق میکرد، زنان را که تاآن زمان از حقوق ومزایای انسانی محروم بوده وبه اسارت زندگی میکردند، مورد حمایت قرار داده وحقوق سلب شدهٔ شان را اعاده فرمود.

حضرت رسول گرامی اسلام به تشکیلات اداری پرداخت، امور مالیاتی را تنظیم کرد، عزل ونصب حکمرانان و والیان رابعدهه گرفت، دستگاه نظامی و قضائی رابنیان گذاشت، مقررات وپلان جهاد را پیریزی نمود. مردم را از تبلی بر حذر داشت به کار وزحمت کشی تشویق میکرد. قراردادهای سیاسی وپیمان نامه های صلح را ترتیب داده بین مهاجر وانصار طرح اخوت وبرادری برقرار نمود. این بود نمونهٔ خیلی مختصر وقسمت کوچکی از گزارشات زندگی این نابغه و رادمرد تاریخ بشر. درحالیکه قلم قاصر است تا بتواند همه اوصاف خجسته و کارروائی های درخشان آن حضرت را به رشتهٔ تحریر در آورد.

دربارهٔ مقام، شخصیت وعظمت حضرت خاتم الانبیاء(ص) علماً و دانشمندان معروف غربی آثار زیادی دارند که درین مختصر نمیکند. لذا ما فقط از چند نفر شان که به اختصار نظریات خود را ابراز کرده اند تذکر میدهم. بولن ویلی مسیحی :- ما ادیان رابرسی کردیم و برما کشف شد که محمد(ص) یعنی بنیان گذار ومؤسس دین اسلام، قانونگذار خردمند بوده وبرای جهانیان دین تهذیب یافته آورد و خدائی را که بر هر چیز آگاه است معرفی نمود، تامسیحیان را تنبیه گرداند، بت ها را کوچک شمرد وایرانیان خورشیدپرست را مطیع ساخت.آئین خداپرستی رالاز دیوارهای چین تا سواحل اسپانیا بگستراند.

لامارتین فرانسوی :اواظهار میدارد که ما محمد را مافوق بشر ومادون خدا حساب میکنیم. محمد بدون شک پیامبر و فرستادهٔ خداست.

ولتر دانشمند معروف فرانسوی: ولتر لیاقت ندارد تا بند کفش محمد را بگشاید. شبلی شیل: این شخص از بزرگان مادیون محسوب میشود. در وصف حضرت محمد(ص) اشعاری سروده که متن آن چنین است: محمد(ص) مرد حلیم مدبر ورب النوع فصاحت، مرد عاقل وسیاس بود، در جنگها پیروزی نصیبش میکردید. باید گفت که چنین قهرمان درین قهرمانان دنیا نه در گذشته وجود داشته ونه در حال حاضر موجود است ونه در آینده وجود خواهد داشت. اللهم صل علی محمد و علی آل واصحاب محمد./

۱-چرا امریکابه کشوری که باعث اخلاص صلح در افغانستان می شود وحامی طالبان است، همکاری دارد؟

۲-چرا امریکادر ۱۵سال گذشته مبلغ سی بلیون دالر وبکمکداد هواپیماهای جنگی اف ۱۶ به پاکستان داده است؟

۳-طوریکه جریدهٔ دان چاپ پاکستان نوشته، چرامریکامکاتب تروریستی پاکستان نبسته است؟ چرا امریکاجریان پول وهابی هابه کشور تروریستی پاکستان ممانعت نکرده است؟

۴-چرا امریکابرای رهایی داکتر افریدی ازنزدان پاکستان اقدامی نکرده است؟ افریدی داکتری بود که در پیدا کردن محل رهایش اسامه بن لادن با سی آی ای همکاری نموده بود.

۵-چرا امریکامروز بر میرانشاه که مرکز بزرگ شبکهٔ تروریستی حقانی والقاعده بوده وازهمین راه آی اس آی به داخل افغانستان نفوذ میکند، حمله نمی کند؟

ع-چرا امریکابه ساختمان شهراه غربی پاکستان بطرف افغانستان با پاکستانکمک میکند؟ آیا ساختمان شهراه سالنگ را از طرف کمونیستها فراموش کرده ایم؟ نمایندهٔ امریکا در امور افغانستان و پاکستان جواب قناعت بخشی به سئالات بالا ارائه تنوانست.

باتحقیق وبررسی دقیق وجدی در لابلای سیاست منطقه به این نتیجه میرسیم که در سیاست امریکا و پاکستان زیر کاسه، نیم کاسهٔ وجود دارد. سیاست عوام فریبی رهبران همراه باقتل و قتل وخونریزی در منطقه چنین حکم میکند که سرنوشت افغانستان بدست پاکستان سپرده شده است. برای تطبیق این نقشهٔ شیطانی خموشی وسکوت رهبران نو کرسفت افغانستان کمک زیادی کرده اند. بی تفاوت ماندن حکومت کابل در برابر قتل مردم عوام، کشتن عساکر افغانی، و کوچ دادن مردمان سرحدی بطرف شمال کشور علایم خطرناک اند. تاریخ بهترین وسیلهٔ پیشگویی اوضاع آیندهٔ کشور میباشد. تا امروز تاریخ کشور ما نشان داده که مردم افغانستان فقر، گرسنگی، امراض وبدبختی های بزرگی راتحمل کرده اند، اما حاضر نشده اند در زیر یوغ خارجها واسارت ییگانه زندگی کنند. این ملت آزاد برای آزادی خود مردانه جنگیده (دنباله در ص ۷)

افغان فوندیشن تقدیم می کند:

داکتر احسان انتظار

شمال کالیفورنیا

در بارهٔ فرهنگ (۵)

قانون و قانونمندی در افغانستان : هر کشور از خود قانون اساسی دارد که وثیقهٔ ملی آن محسوب می گردد. قوانین، لوایح و مقررات دیگر براساس همین قانون اساسی ساخته میشوند: وهم اعمال دولتمردان وشهرندان مطابق آن انجام میگرددند.

قانون های اساسی کشورها دونوع میباشد: زنده و مرده. کشورهای مثل ایالات متحدهٔ امریکا، قانون اساسی زنده دارند، همهٔ قوانین، مقررات و کار کرد دولتمردان وشهرندان با آن مطابقت داشته و تخلفی از آن صورت نمی گیرد. اما در کشورهایی مثل افغانستان، قانون اساسی مرده می باشد. این نوع قانون اساسی در عمل پیاده نمی شوند، تخلف از آن صورت میگیرد. قانون اساسی افغانستان شاید در منطقه در زمرهٔ بهترین باشد، زیرا حقوق شهروندان در آن حفظ، و صلاحیتهای قوای اجرائیه، مقننه وقضایه در آن مشخص است. اما مشکل بزرگ همانا عدم تطبیق آن است. مثلاً در کجای قانون اساسی افغانستان آمده که در صورت تخلف گسترده در انتخابات، وزیر یک کشور خارجی بیاید و یک حکومت دوسره را تشکیل دهد؟ حکومت وحدت ملی نه تنها مغایر قانون اساسی میباشد، بلکه خلاف موازین فرهنگی جامعهٔ افغانی نیز هست. (رجوع شود به مقالهٔ مؤلف تحت عنوان (دربارهٔ حکومت وحدت ملی، که در هفته نامهٔ وزین امید انتشار یافته است. به گونهٔ مثال دیگر، کجای قانون اساسی میگوید که رئیس جمهور شهردار یا شاروال کابل را انتصاب می کند؟!

***** همچنان جنجال مشکندر در کشور مافقدان قانونمندی یا حاکمیت قانون Rule of Law میباشد. برخلاف کشورهای مردم سالاری که در آن قانون بالای همه وبدون استثنا تطبیق میگردد ولو که رئیس جمهور هم باشد، در افغانستان، قانون تنبیه مردم غرب و بیچاره تطبیق میشود، و مردم به زندان فرستاده میشوند. زورمندان ومردمان صاحب قدرت و پول، بالاتر از قانون اند، وبه زندان نمی روند. کسانیکه کابل بانک را دزدیدند و آنها ییکه در وزارت های دفاع وشهرسازی دوسیه دارند، هنوز به محاکمه کشیده نشده اند، و در آینده نیز امکانات آن دیده نمی شود. دلیل آنهم این است که دولت را اکثر ا دزدان تشکیل داده اند و یک دزد، دزد دیگر رامحاکمه کرده نمی تواند، و در فساد همه شریک اند. عدم قانونمندی باعث آن گردیده که افغانها از قانون در مبارزه با ترس وابهام آزان استفاده کرده نتوانند.

***** تکنالوجی: راه وطریق دیگر برخورد باترس وایهام، همانا بکار گیری تکنالوجی میباشد. امادیده میشود که بهره مندی افغانها به اندازهٔ نیست که از ترس و ایهام بکاهد. شیوهٔ زراعت Food Processing، آبیاری، حاصل برداری از زمین تا صحت، حمل ونقل، تهیهٔ غذا وغیره شباهت زیاد به روش هایی دارد که در قرون وسطای اروپا بکار میرفت. در اکثر مناطق کشور همان گاو است وهمان قلیه، همان ییل است وهمان داس، همان خرمن است وهمنان گاو، همان شاخی، همان دایه و حکیم است وهمان دم ودعا و...تهیهٔ غذا نیز به همان شیوهٔ عنعنوی بوده وساعتها رادر بر میگردد. بطور مثال برای تهیهٔ مرغ پلو، مرغ باید بعد از کشتن، پوست وپاک گردد، برنج نیز باید اول پاک شود وسنگ ودیگرمواد زایدۀ آن بدور انداخته شود وچندبار شسته شود. چون در اکثر جاها تنها یک اجاغ به دستر س مردم است، اول لازم است مرغ پخته شود ودر آخر برنج جوش داده صاف گردد وهمهٔ این کارها ساعت هارادر بر میگردد. تهیهٔ این غذا در امریکا یا اروپا که از تکنالوجی برخوردارند، در یک ساعت آمادهٔ پخت است.

به ترتیب همانطوریکه در افغانستان از قانونمندی خبری نیست، اکثر مردم از تکنالوجی چندانی برخوردار نیستند. درین حالت تنهاطریقهٔ سوم که دین است در اختیار افغانها قرار دارد، که در مقابل بانسانهای دیگر وطبیعت (خشکسالی، زلزله، سیل وغیره) از آن کار میگیرند، و به حیات روزمره ادامه میدهند.

۳- دین مبین اسلام: افغانها با استفاده از معتقدات اسلامی که دارند، با ایهام دست ونبجه نرم میکنند. این عقاید در اسلام مروج mainstream Islam صوفی گری وعنعات فرهنگی ریشه دارد. باید متذکر شد که طرز تفکر نه تنها متوجهٔ اکثریت مردم (هشتاد درصد) میباشد، بلکه بعضی از آنها یی را که در رشتهٔ ساینس واتنجیری وغیره علوم طبیعی تخصص دارند، نیز در بر میگردد. این عقاید شامل سه جزء میباشد که در ذیل بر آنها به اختصار اشاره خواهد شد.

الف: دنیای فانی: بنابر این عقیده، حیات وزندگی دنیایی موقت و در گذر است آنچه اهمیت وبقاء دارد حیات پس از مرگ در آخرت است. این نهجیان یک صحنهٔ آزمایش برای بند گان خداوند است، نحوهٔ زندگی در این جهان نحوهٔ زندگی آخرت راتعیین می کند. کسانیکه در راه راست حرکت کنند واز احکام الهی پیروی نمایند، در آخرت پاداش داده میشوند وبه جنت میروند. برعکس، آنها یی که از راه راست به بیراهی روند و از اوامر خداوند سرپیچی کنند، در روز قیامت به دوزخ میروند، تا به سزای اعمال خود برسند. ولی در آخر امر همه مسلمانان به جنگ میروند. خلاصه اینکه هر قدر انسان درین جهان مشقت و زحمت زیاد رامتقبل شود، به همان اندازه به خداوند نزدیکتر میشوند.

من خوب بیاد دارم که پدر مرحوم صوفی مشربم در روزهای جمعه با داس و یک ریسمان به کوه قورغ، که قلعهٔ قاضی در دامنهٔ آن موقعیت دارد، میرفت تا خنگی (یک نوع گیاه هرزه که تا بیست سانتی ارتفاع دارد، و برای در گران بسیار موثر است) درو کرده بعداً آنرا در پشت خود به خانه می آورد. درحالیکه این هیزم را حمل می کرد، مردم قریه ویرا مشاهده میکردند. من برایش گفتم که وضع اقتصادی خانوادهٔ ما به آن اندازه خراب نیست که خودت این کار راتجام میدهی، این کار مزدوران واشخاص بیسواد است، نه از شما که تعلیم یافته وباسواد هستید. گفت: (میدانم اما من این کار را را جهت آن انجام میدهد تا نفس امارهٔ خود را کشته باشم).

همچنان پدرم از سلطان محمود غزنوی قصه میکرد. یکروز سلطان به وزیر خویش حسن میمندی گفت چیزی برام بساز که وقتی به آن نگاه کنم، اگر خفه باشم خوش شوم، و برعکس اگر خوش باشم خفه شوم. وزیر نزد زرگر رفت و از وی خواست برای سلطان بسازد که در آن جملهٔ (این هم می گذرد) حک باشد. زرگر این کار راتتجام داد و وزیر آنرا نزد سلطان آورد. سلطان از دیدن انگشتی بسیار خوشحال گردید. هروقت به مصیبتی دچار میشد وآزرده خاطر میگردد وبه این انگشت نگاه میکرد، خوش میشد، (دنباله در صفحهٔ ششم)

عبدالودود ظفری

یک متحد متقلب (بخش یابانی)

✱ هنگام تشکیل درسال ۱۹۴۷ پیش بینی میشد که پاکستان متلاشی میگردد.

✱ امریکا ازشال ۲۰۰۲ پیش ازیسی میلیارد دلاریه با پاکستان باج داده است .

✱ پاکستان ازامریکا درطی شش دهه باج گرفته است.

✱ وقت آن رسیده که امریکا باید پاکستان را رها کند.

✱ امریکاباید پاکستان رایک کشور دشمن تلقی کند نه یک همکار.

✱ بایدا امریکا کمکهای خودرا به ارتش متورم پاکستان قطع نماید.

✱ نهادهای مذهبی ودینی پاکستان باگروههای دهشت افکن رابطه دارند.

برگردان بخش اول مقالهٔ تحقیقی دو استاد دو دانشگاه امریکا رازیر عنوان Unworthy Allyدرشمارهٔ ۱۰۰۹ جریدهٔ پشتاز امید مطالعه فرمودید، اینک برگردان بخش دوم آن خدمت تقدیم میگردد.

توقف کمکها: در گذشته تشویق پاکستان برای تغییر آوردن درروشش عمدتاً به ناکامی انجامیده، و اکنون هم کمتر دلیل وجوددارد که فکرشود تغییردر سیاست پاکستان درراه میباشد. درحقیقت تقارن اندک که میان منافع واشنگتن واسلام آباد وجودداشت، مدتهاپیش ازین رفته است. بادر نظر داشت شش دهه باج خواهی Blackmailپاکستان، بایدامریکامنافع خودرا بابکارگیری روش متفاوت برآورده سازد. اتخاذیک ستراتیژی جلوگیری،بهترین انتخاب برای امریکاست روابط میان امریکابا کستان باید براساس تفاهمی نباشود که پاکستان یک دولت دشمن تلقی شود نه یک دولت متحد، همدست وهمکار. قبول این حقیقت بدان معنایمی باشدکه امریکا یکسره پاکستان را ترک کند. امریکاباید روابط سیاسی خود را با پاکستان حفظ نماید وبه شکایات درازمدت پاکستان با سهم داران بزرگتر محصولات وامتنعهٔ پاکستان به بازارهای امریکا توجه بدارد. امریکا باید اشاره هایی داشته باشد که واشنگتن شکایات مشروع پاکستان را با قبول خطر منافع تجارت داخلی جدی میگیرد. امریکا بایدبه تریبه و آموزش در پختههای پاسبانان صلح، امدادرسانان حادثه و مصیبت ادامه دهد. روابط ملکی/ نظامی رابا برنامهٔ بین المللی آموزش نظامی نگهدارد. امریکادر فرها هم آوری کمکهای معتدل در ساحت صحت عامه، تسای و جنسیتی، تعلیمات ابتدایی و مسلکی، همت گمارد. امریکا باید کمک خود را به برنامهٔ ناکام ضد تروریسم متوقف سازد، و درعین زمان باید کمکهای خود را بر تاسیسات نظامی و ارتش متورم پاکستان که یک ستراتیژی مخرب رایش میبرد، وده هاسال بصورت ناقص در خدمت منافع امریکابوده، قطع کند.

امریکا باید از سپردن سیستمهای سلاح ستراتیژیک به پاکستان ابا ورزد که آن کشور را از تعویض و ترمیم سلاح و تجهیزاتی که قبلا بدست آورده، محروم سازد. تدارک سلاح امریکانی تواند ارادهٔ پاکستان را در نگهداری جنگاوران نیابتی تغییر دهد اما آن سلاحها به پاکستان توان میدهد هند را به چالش بکشاند. اکثریت سیستمها و جنگ افزار که از سال ۲۰۰۱ به پاکستان داده شده است، مناسب به مخالفتهای عنعنوی باهمسایگان بوده اند، نه برای عملیات امنیت داخلی . آماده سازی اسلحه به پاکستان تالاشهای امریکا را برای پهبود روابط باهند که یک شریک اعتمادی دمو کراتیک در بسیاری از مسایل عمده مثل راههای بحری و خیزش چین میباشد، خلدشه دار میگرداند.

امریکاباید در نزدیکی خود با جامعهٔ ملکی پاکستان هم بازنگری کند. در گذشته ها امریکا با شماري از گروههای یسواد تماس داشت، بشمول اعضای احزاب سیاسی جمعیت اسلامی و جماعت علمای اسلام، زیرا امریکا مشتاق بود که در برابر نهاد های اسلامی هنگام تشنج و جنگ با تروریسم، حسن نیت نشان دهد. این پالیسی به نهادهای مذکور اعتبار بخشید که سزوار آن نبودند. هردو نهاد جمعیت اسلامی و جماعت علمای اسلام روابط درازمدت با گروههای جنگجو دارند. امریکا قدرت آنرا ندارد که آن نهادها را اصلاح کند، باید منابع خود را متوجه گروههایی نماید که ارزشها واهداف شان با منافع امریکانزدیک میباشند. در آنصورت امریکا باید آن عناصری رادر جامعهٔ ملکی پاکستان حمایت کند که در سطح محلی بضد فساد مبارزه میکنند و میخواهند تايک کشور دمو کراتیک کثرت گرا و با ثبات داشته باشند. برای رسیدن بدان مأمول به فراست و آگاهی اجتماعی پاکستان و بصیرت و تجربهٔ عمیق مامورین امریکا در پاکستان ضرورت می باشد.

برای ترمیم روابط ملکی و نظامی پاکستان لازم است سیستم مالیات اصلاح شود. در حال حاضر کمتر از یک درصد پاکستانی ها مالیه بر عایدات می پردازند. نسبت مالیات با GDP پاکستان در میان پايان ترين کشورها قرار دارد. وقتا که بنیاد مالیه دهی وسعت داده شود، پاکستانیها حکومت رادر مورد سر مایه گذاری مفرط در امور دفاعی و سر مایه گذاری تفریط در امور اجتماعی وانکشاف انسانی مسئول وجوابده میانگرنند. واشنگتن باید صندوق وجهی جهانی International Monetry Fund را تشویق کند که در قرار دادهای نو خود با پاکستان شرایط وضع کند در انجام وعده های اصلاح سیستم اقتصادی، بشمول تغییر کلی سیستم مالیاتی را بخواهد. در گذشت، پاکستان مقامات قرض دهندهٔ بین المللی را در عدم پابندی خود، بازی داده است. مواجه ساختن پاکستان به نتایج ناکامی تههد، آنکشور را مجبور میسازد که پالیسی اقتصادی خود را تنظیم نماید.

در صورت ادامهٔ حمایت پاکستان از عوامل بی دولت، امریکا باید به قوت تمام با استفاده از همهٔ امکانات موجود بر شهر و ندان عادی، نظامی، ملکی، رهبران جنگجویان که خود دهشت افکن میباشند و با طرفدار دهشت افگنان، تعزیرات وضع کند. بسیاری از نخبگان پاکستانی برای تداوی و یادیدن اعضای خانواده به امریکا سفر میکنند، واشنگتن باید از اعطای ویزه به آئنده پاکستانها که بصورت موثق ثابت شود که با دهشت افگنان و تروریستان پیوند دارند، ابا ورزد.

امریکا باید از توانایی گروههای جنگجو که در پاکستان پایگاه دارند و درسط دنیا قدرت نمایی میکنند، جلو گیری کند. تمام گروههای عمدهٔ جنگی که در پاکستان پایگاه دارند و یا در زیر چتر حمایت پاکستان میباشند، بشمول لشکر طیبه، طالبان پاکستانی و افغانستانی، جیش محمد، پول جمع آوری میکنند، پرو پاگند پخش مینمایند، به سرباز گیری خارجی میپردازند. امریکا باید با کشور های ذبعلقه کار کند و افرادی را که درین نوع فعالیتها اشتراک دارند، بازداشت و متهم سازد. امریکا باید با مشورت حکومت دیگر، عملیات خاص را توسعه داده، جنگاوران عمده را در جنوب شرق آسیا، اروپا و شرق میانه، که دارای تأسیسات گسترده اند، به قتل برساند .

بالاخره امریکا باید خود را از حلقهٔ اجبار اتومی پاکستان رها سازد. این سؤال برانگیز است که آیا میلیاردالر که در جریان شش دهه به پاکستان داده شده است، امریکا اطلاعات قابل تعقیب قانونی دربارهٔ اتومی آن فراهم کرده است؟ چیزی که روشن می باشد آنست که پاکستان بنام قدرت اتومی از امریکا پول دریافت میکند، و مانع هندی میگردد تا در برابر حملات نیابتی جنگجویان به انتقام دست نزنند. بادر نظر داشت همین موضوع، امریکا باید این نکته را به پاکستان روشن سازد که پاکستان مسئول شناخته خواهد شد اگر هر گونه مواد اتومی را در اختیار یک کشور دیگر با عوامل بی دولت قرار داده شود. اقدامات تأدیبی حتما شامل حملات هوایی بر تأسیسات اتومی پاکستان خواهد بود. با وجودیکه در گذشته امریکا بر هند فشار وارد کرده است که پس از حملات تروریستی زیر حمایت پاکستان، به تشنج زدایی مبادرت ورزد، باید (دنباله در صفحهٔ ششم)

فرهاد میرزا

نه حکومت وحشت ملی. نه دشمن ما پاکستان. ونه دوست ما امریکا با صادق اند !
آیکاش درانتخابات ریاست جمهوری که بعداز سیزده سال حکومت ناکام کرزی، برای مردم کشور ما بازم فرصتی مساعد میسر شده بود تازهیم دلخواه شان را انتخاب نمایند، تقلبات گستردهٔ فرمایشی پیش بینی شده صورت نینگرفت و اگر گرفته شده بود بعداز گرفتاری متقلب و برلاشدن این خیانت ملی، آنهم از طرف یکی از اعضای بلند پایهٔ نهادهای انتخاباتی به نفع یک کاندید مشخص بعد از یک ارزیابی دقیق و روشن شدن حقایق، اگر ارتباطی بین این متقلب و تسیم احمدزی به اثبات میرسید، و اگر موفق به دریافت حقایق نمی شدند، بعداز یک وقفهٔ کوتاه با اتخاذ تدابیر درست اقدام به انتخابات مجدد میشد تا زعیم آبندهٔ کشور را مردم انتخاب میکردند، نه اینکه وزیر خارجهٔ امریکا آقایان ع و غ رابع حیث زعمای کشور ما انتصاب می نمود.

همچنانکه در شروع این حکومت دوسره گفته بودیم، این حکومت معجون مرکب وغیر متجانس که در جهان نظیرش دیده نشده، و پخیر و صلاح مانیست، بلکه باعث مشکلات بیشتر میشود. اینک می بینیم که واقعا چنین حکومتی به دردمانی خود و بدبختانه آنرا برای اهداف طویل المدت خودشان ایجاد کرده اند، - تا با تعصبات قومی و سمنتی قادر به تشکیل یک حکومت مطلوب که به اساس لیاقت سالاری استوار باشد به موافقتی نرسیم، - تا با اختلاف نظر و سلیقه های شخصی امکان به موافقه رسیدن به یک سیاست خارجی مشخص و یک ماستر پلان کاری متحد موجود نباشد، - تا هر کدام با گروه خود در پی منافع قومی و سمنتی خود و تطبیق و تعمیل پلان و پروژه های خود باشند !

متأسفانه ما در آوان یکسال که از حکومت وحشت ملی گذشت، شاهد آنیم که واقعا آنچه میگفتیم راست است، و بگفتهٔ یکی از افغانهای پردردی که بصدای بلند فریادمیکشید که (این حکومت وحدت ملی در صد روز صد کار انجام ن داده)، ما میگویم این حکومت وحشت ملی در صد روز یک کار انجام ن داده است .

خلاصهٔ کلام که این حکومت وحشت ملی، این حکومت دوسره، این حکومت ع و غ و این حکومت تمحیلی و فرمایشی را که برای ما بنیاد گذاشته اند، همانطوریکه در یکی از نوشته های قبلی ام عنوان داده بودم، واقعا راهش به ترکستان است! و سران این حکومت وحشت ملی ع و غ ثابت ساختند که اگر احيانا یکی از آنها برنده هم میشد وزعیم انتخاب میگردید، باز هم نمیتوانستند یک زعیم خوب و مؤثق باشند چه زعامت از خود اوصافی دارد که درین مدت یک سال به کشور خود ما به جهان ثابت شد که متأسفانه ع و غ از آن برخوردار نیستند. خودخواهیا و قوم گراییها چندان بر آنها مستولی است و در کسب قدرت آفتدر باهم دست بگریزند که مسئولیت واقعی شان که یک حکومنداری خوب باشد، اصلا فراموش شده ومتأسفانه با این جنگهای قدرت طلبی پشت پرده که به اوج رسیده این حکومت وحشت ملی تا حال قادر به اتخاذ نظر و خط مشی مشترک با یگویم یک پلان کاری واحد که بادر نظر داشت اولوئتهای کشور قدم قدم به آن اقدام و از مشکلات داخلی وخارجی کشور بکاهند، و کشورشان را ازین مصیبت های نهایت عظیم که نزدیکست اتفاق کند و از هم بپاشد، نجات بدهند، اصلا در دست اجراندارند، و امیدی هم برای بهبود اوضاع در آینده بسیار بعید به نظر میرسد. زیرا تا حال آنچه در هر ساحه صورت گرفته، متأسفانه گره از هیچ مشکلی نکشوده بلکه مارا به مصیبتها بیشتری دچار ساخته است. مثال برجستهٔ آن اقدامات یکجانبه وبدون مشوره وبکی مرموز و پشت پردهٔ مغز متفکر جهان در آوردن صلح با نظامیان آی اس آی و حکومت پاکستان بود، که متأسفانه تا امروز از مردم ما پوشیده ماند و ماهر روز نتایج رقتیال این معاملات مخفی رامی بینیم که یکی بعد دیگر سر کشور ما تطبیق میشود، و برخلاف مزدهٔ صلحی که احمدزی از پاکستان باخود آورد، از صلح خبری نیست، جنگ ادامه دارد. منتها با یک قدرت و شدت و وسعت بیشتر وانتقال آن به شمال کشور که نسبت عدم توجهٔ عمدهٔ این حکومت وحشت ملی، چنانکه می بینیم، طالبها توانسته اند به دها ولسوالی ولایت شمال وریساریه آسانی اشغال نمایند، به اعمار استحکامات نظمی بپردازند، مردم دروزراز خانه و کاشانهٔ شان بیرون و بیرق شاندر آن ولسوالی ها بلند و عملا حکومت کنند، محاکم صحرایی دایر و عدهٔ راهم سنگسار نمایند.

اما حکومت وحشت ملی با داشتن سه صدو پنجاه هزار عسکر و پلیس و قوای امنیتی با همه تجهیزاتي که در دسترس دارند، بجای اینکه آن ولسوالیهارا از وجود طالبها پاکسازی کنند، با ارسال هیئتب به ریاست وزیر سرحدات به آنها موافقتنامهٔ شرم آوری به امضا میرسد، دند غوری را که گفته میشود هم از لحاظ ستراتیژیک و هم از نظر بزرگی و نفوس بزرگترین ولسوالی در شمال است، به طالبان واگذار میشوند، مشروط بر اینکه آنها از آنجا بجای دیگر حمله نکنند ! بعدا دیده شد که حملهٔ طالبها بر قندز از همینجا سازماندهی شده بود و با کمک عدهٔ از هوخواهان شان در شهر قندز که ستون پنجم خوانده شده ونیز بنابر غفلت عمدی حکومت وحشت ملی وعدم مدیریت درست وعدم همکاری بین قوای عسکری و پلیس وامنیت ملی، ولایت قندز که از هر لحاظ مهمترین ولایت در شمارشمرده شده، توسط طابان البته با همکاری جنرالان پاکستان سقوط داده شد.

متأسفانه در تسلیمدهی دند غوری به طالبها باساس موافقتنامهٔ سیاه وزیر سرحدات و طالبان که صریحا خیانت ملی است، نه انتقادی از عبدالله، نه پرسشی از طرف نمایندگان ملت ونه آزاری از مردم بلند شد که چرا چنین خیانتی صورت گرفته و وزیر سرحدات به کدام صلاحیت چنین پیمان را امضا کرده و اگر او چنین خیانتی را خود سرانه انجام داده چرا هنوز هم به وظیفه اش باقیست؟ و یا اگر بهدایت وفرمان رئیس جمهور این خیانت صورت گرفته، چرا ارتزیس جمهور سئوالی نشده و چرا او از طرف و کلامی ملت بنابر خیانت ملی مورد استجواب و استعفا قرار نگرفته است .

همچنان در صد روز فرمان رئیس جمهور که بگفتهٔ وزیر داخله و رئیس امنیت ملی، مانع حمله بر طالبان از میدان طیارهٔ قندز شد، و در نتیجه بعد از مدتی طالبان موفق به اشغال قندز شدند، بازم ازین مغز کندیدهٔ جهان چرا پرسشی صورت نگرفت تا دلیل عدم حمله بر طالبان را توضیح کند. در پهلوی آن یک سلسله کارهایی دیگر را که همه به نفع پاکستان و طالبان انجام یافته مثل قرارداد تجاری که توسط زاخیلوال در پاکستان امضاشد و پیمانتهٔ تجارت مارا با پاکستان از ۵/۲ به ۵/۵ ببلین دالر افزایش داد، در حالیکه ماتها ۵٪ به پاکستان صادرات داریم و پاکستان ۹۵٪، آنهم متاع و اشیای بسیار بیکیفیت ویی ارزش. نتیجهٔ این خیانت آن شد که یکمعداد زیاد سرمایه گزارهای کوچک و بزرگی که اشیای بالمثل وارده از پاکستان را تولید میکردند، نسبت عدم تقویهٔ حکومت که میتوانست بابلند بردن تعرفه های گمرکی آنها را حمایت کند مسدود شدند. به این قسم هزارها نفر کار بیاشان را از دست دادند وبه ملیونها یارک کشور افزودند. که البته این خیانت ملی برعکس این گفتهٔ مغز کندیدهٔ جهان است که می گفت اگر من رئیس جمهور شدم، با پلانی که در نظر دارم، در سال اول ریاستم برای یک ملیون افغان کار پیدا میکنم ! فرستادن صاحب منصبان مابرای آموزش بیشتر نظامی به پاکستان در حالیکه جنگ با طالبها خاتمه نیافته و آنها به تشویق و کمک و حتی رهمایی صاحبمنصبان پاکستان به کشور ما حمله میکنند، میکشند، ویران میکنند و رفاه وامنیت و بازسازی را برهم میزنند.

امضای توافقنامهٔ مخفی و شرم آور امنیتی با آی اس آی (دنباله در صفحهٔ ششم)

داکتر غلام محمد دستگیر

الحاج امان الملك جلاله. سلام
محترما نوشتهٔ انتقادی تان را که در هفته نامهٔ وزین امیدشماره ۱۰۰۶ به طبع رسید، با مثل پشتو چنین شروع کرده اید: (هر حوک بو هیژی چه غوا سپینه وه. خو شیدی یی توردی) یعنی هر کس میداند که گاوسياه است اما شیر سفید است) مثلیکه شباهه (نه عالم دین بودن ونه عالم دنیا) بودن تان اقرار کرده اید. من هم اقرار میکنم که پشتو ر اماند شما که لسان مادری تان است نمیدانم. اما بآنهم می گویم ترجمهٔ پشتوی تان غلط بوده ترجمهٔ صحیح آن(هر کس میداند که گاو سفیداست واما شیرش سیاه است) میباشد. ازین جملهٔ تان من دو نتیجه گرفته میتوانم: یکی اینکه با نوشتن این چند سطر در دنیای دیگر و تخیلات ملکوتی چکر داشتید و یا اینکه میخواستید بدانید آیا من هم مانند شما در میان ابرهای تخیلات پرواز میداشته باشم و این غلطی فاحش شما را که سفید را سیاه وسياه را سفید نوشته اید. بدون تأمل از آن عبور خواهم کرد. با اینکه معنی آن فی بطن شاعر بوده از درک عقل فقیر من فرسخها دور طیران دارد. و هم امکان دارد که مشورهٔ سادات صاحب شما را چنان متهیج ساخت که تکلیف شناخت رنگ پیدا کردید. من بجواب شما باید در همینجا کفایت می کردم. چرا که شما خود ثابت کردید که سفید راسياه و سیاه را سفید می بینید و آنچه بر من به پشتیبانی از یک قوم یا دوست و با وطندار تان خورده گرفته اید فقط همین است؛ سیاه را سفید و سفید را سیاه دیده اید. اما نظریه احترام اینکه چون شما یک فرد لوسی (؟)، کلاسال، ثالث بالخیر (لا بالخیر؟)، گرم و سر (سرد) دنیا دیده و چشیده هستید، می خواهم چند کلمه برای (تنویر اذهان) تان در قید تحریر در آورم. من توقع داشتم که از محترم سادات بشنوم نه از ثالث لایحیر! تان در حقیقت سادات صاحب در حق شما از ضرب المثل هسپانوی کار گرفته که میگوید: (مار را باید با دست یک نفر دیگر از سوراخش بیرون کرد) استفاده کرده است !

باشما من هم عقیده ام که عالم دین یا مولوی فقهیی در علوم مذهبی نیستم و خدا را شکر گذارم که مرا معلم، طبیب و جراح تعلیم داد نه مانند بعضی ملاها و مولوهای قسم خور، بد کار، دروغگو، فریبکار واجنت های بیگانه! نمایانم با آن تجربهٔ دامنه دار تان شما چگونه خود را در رفتار کسانی قرار داده اید که فکر میکنند دانستن دین و مذهب فقط مختص به چند اخوانی و وهابیت و دیگران حق ندارند قرآن، احادیث نوی وقفه ریاخوانند و درباره اش به اساس تعلیمات قرآنی تفکر کنند و تعقل نمایند. در حالیکه خود شان با آن علمیتی (؟) که کسب کرده اند بجز ضربه دین مقدس اسلام، مملکت و مردم افغانستان هیچنوع مفادی نرسانده اند، و هم با تأسف باید خاطر نشان سازم که از دیاد ارتداد و گورایش بعضی از مسلمانان وطن به مسیحیت وغیره همه بدوش همین ملاها و مولوی های خود ستا و مغرور است. من هیچگاه ادعا نکرده ام که عالم دین یا مولوی فقه باشم اما بروح پدر و استادان تفسیر قرآن پاک و صرف ونحو و مشکات شریف در هنگام کورد کی من در دود تهنیت فرستاده برای استاد گرامی ام صیغت الله مجددی استاد عقاید و منطق من طول عمر واجر عظیم از دربار الهی تمنا دارم. شما نوشته اید: (برقنویای یک عالم دین وصدور حکم شرعی، یک عالم مذهبی سرشناس که انسان جدی با جرأت و شدید اللحن (اشد علی الکفار رحماء بینهم) است، و شفیع عیار را کافر خوانده وهمنظران وحواریون اورا که با سخنان و نثرات ضداسلامی و تخریب دین مقدس اسلام اوهمنوائی و پشتیبانی مینمایند، از قماش شفیع عیار دانسته کافر خوانده است، شما علم مخالفت را بلند نموده.....) این تبصرهٔ شما مطلبی قابل تأمل و بررسی میباشد که ذیلاً حضور محترم تان مفصل تقدیم میگردد، در تهیهٔ این نوشته از سی و پنج مأخذ استفاده شده است: اول بابدر بارهٔ فتوا معلوماتی چند تقدیم نمود : فتوایکی از مهمترین مفاهیمی است که این همه قتل، کشتار، ویرانی، یخچانمانی، و بنیادسوزی را مشروعیت بخشیده است. با فتوا کسانی تطهیر و کسانی تکفیر میشوند. فتوا، هم پیمانان را غازی و مجاهد و مخالفان را کافر و ملعون لقب میدهد. شهید و شهادت تابع فتواهای است که: بر اساس منافع جربانها و گروهها از قلب قرائت های متنوع دینی استخراج میشود. مفتی بافتوادهنده فقهیی است که قدرت در یافتن مراحل مقدماتی امرا حاکم شرعی را با دلایل ثقهٔ آن بدسترس داشته باشد که شامل علوم مختلف و تجربهٔ کافی نیز میباشد. در ادب المفرد ترجمهٔ احراری صفحه ۲۱۱ باب ۱۳۰ از رسول الله (ص)اروایت شده : (کسیکه بدون دلیل و حجت فتوا می دهد، گناه آن برعهدهٔ کسیست که فتوا داده است). محترم سادات، بدون کدام اثبات فقط با نوشتن یک راپور بند در بارهٔ گردمائی (آب) در کالیفورنیا که از طرف وطندار عزیزم شفیع عیار دایر گردیده بود شرکت داشتم و راپوری هم در هفته نامهٔ امیدشماره ۹۹۴ به طبع رسید؛ بر شفیع عیار، اینجانب وحاضرن جلسهٔ آب چنین فتوا داده اند: (نه تنها شما آقای عیار کافر هستید وشک دارید بلکه کسانیکه از شما طرفداری و حمایت میکنند هم کافرانند وشک دارند). من که از والدین مسلمان ودر فامیل متصوف شهر کابل (خاتقاه پهلوان صاحب) تحت سایهٔ پدر صوفی مشرم تعلیم و تربیه یافته ام کافر باشم. مثل آنست که گفته اند چون: کفر اگر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمان !

داکتر یوسف قرضاوی، در کتاب (گفتنهای دینی در عصر ارتباط) که توسط عبد الصمد مرتضوی ترجمه شده است زیر عنوان(آسانگیری در فتوا) و نوید بخشی در دعوت) در صفحه۲۲۶ نوشته است:(امروزه علما و دعوت گران دینی، موظفند به تبعیت از حضرت محمدمصطفی (ص) در فتاوی خویش بر مردم آسان بگیرند و مردم را به نعمتهای خداوندی بشارت دهند. حضرت انس (رض) روایت میکند که رسول خدا (ص) فرمود: (بر مردم) آسان بگیرید و سختگیری نکنید و به آنان نوید دهید و آنها را (از دین) متفر نکید (متفق علیه، باورقی صفحه ۲۲۶). عالم دیگر میفرماید: آنچه امروز تحت عنوان فتوهای جهادی و تکفیری در جهان اسلام صادر میشود و بر مبنای آنها گروههای انسانی به سلاخی و کشتار گاه برده میشود؛ از نوع فتواهاست که در موضوعات روشن دین خلاف نص اسلام است. فتوهای تکفیری که با ظهور سلفی گری تشدید گردیده و در روزگار ما به نیروی مشروعیت بخشی به کشتارها تبدیل شده اند، گروه بزرگی از مسلمانان را کافر خطاب کرده وخون شان را امیاح اعلام داشته اند، که بفکر من مثال برجسته همانا داعش، طالب ، کوثریان، ظاهر داعیان و ساداتها اند. در عقب سادات صاحب کتب وافترا دیده میشود، آیا آن کتب به او اجازه میدهد که به شخصی، خلاف حدیث نبوی، حکم تکفیر صادر کند جز اینکه عضوگروپ سلفیهای جدید بوده درعین زمان در پیروی از سنت محمدی کندی داشته باشد. شما دوست و وطندار تان را (عالم مذهبی سرشناس که انسان جدی باجرأت و شدید اللحن) معرفی کرده اید، که عقیدت شخصی تان است و من به آن احترام دارم. متأسفانه با این جملات تان برای سادات صاحب بیت (دشمن دانا بلندت میکنم - بر زمینت میزنند نادان دوست) روا داشته اید. ضمناً توجه شمارا سوی حدیث مبارکی که در الادب المفرد صفحه۲۴۵ حدیث ۳۳۵ جلب مینمایم: ابو موسی گفت: پیامبر (ص) شنید که مردی، مردی دیگری را میستاید و در آن زیاده روی میکند. پیامبر (ص) فرمود: (وراها لک کردید یا پشت اورا شکستید). یک عالم مذهبی، که مرد داناو بافهم وعقل و سرشناس است وقتیکه حقایق برایش با آیات قرآن مجید واحادیث نبوی که جائی برای پناهه گیری هم نمی گذارد عرضه میگردد، می پذیرد. ولی سادات صاحب این کار را نکرد؛ زیرا تنها نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین ! (دنباله در صفحهٔ ششم)

پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی

صفحاتی از یک زندگی پر نشیب و فراز
دروصلت وطن و در غربت هجرت
(بخش ۱۱)

(بعضاً لیاقت طبیعی واستعداد انسان بدون تربیه و آموزش معمول، تبارز میکند وبه میدان می آید. ولی هیچ نوع تربیه و آموزشی نیست که نتواند استعداد شخص را بیشتر پرورش وانکشاف دهد...)
لاروشنو کولد

علاقه به کتاب و کسب انتباهات وانگیزه ها؛ هر قدر به صنوف بلند تر میرفتم، ذوق وعلاقه ام به مطالعهٔ کتاب بیشتر میشدو همیشه در جستجوی آثاری بودم که شهرت آفاقی داشت وباقصهٔ آن سرزبانها بود، هر کتابی که بدست می آمد با عطش ودقت زیابخواندن آن آغاز نموده ودر ظرف دوسه شب تماشش می کردم . تمایلم به کتب اجتماعی وادی زیاد تر بود وموضوعات وجمالات پرحساس ورنگین چنین آثار را یاحفظ میکردم یا در کتابچهٔ خاطراتم یادداشت نموده ازمطالب آن انتباه میکردتم.

دراوایل نقش و رهنمایی پلرم مرحوم عبدالباقی لطیفی در انتخاب کتابهای مورد مطالعه ام سهم عمده وارز داشت، و کاکایم مرحوم استادعبدالرشید لطیفی که خود روزنامه نویس ودراماتیسٔت آزموده و نامور بود، وبه زبانهای فرانسوی وعربی وبه آثار معروف نویسندگان شرق وغرب آشنایی داشت، او کتابخانهٔ شخصی اش رادر منزل مشترک ماترتیب داده بود، و این گنجینهٔ افکارو معنویات که باسلقهٔ خاص جمع آوری کرده بود وبعضی آثار خود اورانیز احتوا میکرد، من گاهی می توانستم از آن استفاده کنم. یادم است یکی اذدرامه های معروف او که بصورت یک رساله زیر عنوان متخصص سالون بجایپ رسیده بود، در آن ایام شهرت ومحبوبیت زیادداشت. روزی یکی ازاقارب ما این اثر پرتباه ودلاویز راباصدا وشبوهٔ خاص برای اعضای فامیل قرائت میکرد، من نیز درحلقهٔ شنوندگان بودم وطوری جمالات ودیالو گهای آنرا گبروینفوذ بود که خیال میکردم تمام صحنه ها پیش چشم نمایان میشود و هیرو وباز یگران آنراپیش سرمی بینم. بعدتر خود نیز اثر مذکور را بادقت خاص سرتاپامطالعاه کردم وبیشتر محظوظ شدم . این درام در قسمتهای اخیر خود که رویداد تراژیک وغم انگیزی را در بر میگرفت، یک موضوع دلچسپ و رقت انگیز شخصی رانیز ترسیم کرده بود ومطالعهُ مکرر آن سبب شد تا در جستجوی رومانها وداستانهای عشقی وبراحساس بیفتم .

روزی ضمن یادآوری عناوین کتابهای معروف، از زبان یک هم صنفی عزیزم شنیدم که کتاب (ماکدولین) بهترین وزیاترین ناولهای عشقیست و خواندن آن احساسات وعواطف انسان رابا کیفیت خاصی برمی انگیزد. هر طوری بود ناول ماکدولین رابه دست آوردم وبه مطالعهٔ آن بادل وجان پرداختم، پلرم که اکثر کتابهای مورد مطالعه راخودش انتخاب وارزیابی وتوصیه میکرد، خواندن رومانهای عشقی رابرایمی لزوم وقبل ازوقت قلملدامیکرد، بهمین مناسبت ماکدولین راپنهانی خواندم وپنهانی احساسات عشقی وعاطفی ام احیا گردید. ازخواندن مشقات ومحرومیتها ونا کامیهای پهلوان رومان(استیفن) رنج میبردم وبه رقت می آمدم ودر اخیر داستان، دلم برای زندگی حسرتبار ونامرادی ماکدولین زیبا میسوخت وذهنیتم راز یاد تر متوجهٔ زندگی پرمشقت وناداری وبرداری استیفن، که همه محرومیتها ونامالایمات وفقر و تنگدستی را باهممت وارادهٔ بلند تحمل نموده وثبات وپایداری را اذدست نمی داد، میساخت.

راستی وقتی در هجرت، در ورجینیا کنای راجع به زندگی عم مرحومم نویسندهٔ فقید استادعبدالرشید لطیفی باکوشش دوست فرزانه ام داکتر عنایت الله شهرانی نوشتم، در مقدمهٔ آن برای جلب توجهٔ بیشتر خوانندگان ارجحمنده به کتابهاو کتابخانه هاو مطالعهٔ آثار مطبوع، اثر یک دراماتیسٔت معاصر فرانسه (پول الگر) رانیز ترجمه وتذکر دادم که در پرده های جالب آن کتاب وکتابخانه وکنابدار، هر یک بیحث مثلال درام دکالبد هنرمندان تیاتر یکی بی دیگر روی صحنه مقابل تماشاچیان ظاهر میشوند وچنین سخن میگویند :

کتاب: هنگامیکه من میان دسته‌ای تو خوانندهٔ عزیز وارجمند قرار میگیرم و صفحاتم رایکی بی دیگر ورق میزنی وباجنمان باریک بین وپراشتیاق به جمالات وکلماتم که انعکاسی از فکر و روح وروان ودل وجان نویسنده است، نظرمی اندازی، فراמוש نکنی که من زنده هستم وجان دارم وروانم باتوسخن میگوید. بلی، ما کتابهاو موجودات سخنسرا هستیم وباخوانندگان خود با هر زبان ودر هر زمان ودر همه حال صحبت ومکالمه می کنیم وهر گونه معلومات ودانش وتجربه وعبرت وپند وانتباه را تقدیم میداریم. چه اسف انگیز است اگر مردمی به صفحاتم ما چشم نکشایند وبه مطالب ومحتویات ما توجهی نداشته باشند. یقین است اجتماعی که از چنین مردمی تشکیل یافته باشد، از قافلهٔ زمان دور مانده راه سقوط واضمحلال می پیمایند.

درین وقت کنابدار کهن به سخن آمده میگوید: نگاه کنبد به کتابهای عزیز، به گنجینه های تمام نابدیرمن ! به این سخنوران خاموش ولی پرمطلب وپرمحتوا و آمادهٔ هر نوع ظنق ویان و توضیح وتشریح ! هر روز صبح تاشام وگاهی هم شها صدها خوانندهٔ پر عطش ومتجسس وپژوهشگر ونیازمندعلم وهنرو ادب وتاریخ، به باز دید ومطالعهُ آنها می آیندوبه گنجینهٔ دانش ورشد فکری خود می افزاینده...

ولی من قصهٔ شهری رایباد دارم که مردم وساکنان آن سالها به یک مرض عجیب گرفتار بودند، علایم عمدهٔ مرض آنها را یعرضگی، بی تجربگی، سر آسیمگی، بی ثباتی، تشنٔت فکری وفقدان قضاوت سلیم تشکیل میداد. عامل این مرض همه گیر شهر مذکور همانا دوری وییگانگی وفقدان علاقه وبی محبتی شان به کتاب ومطالعاه بود، زیرا مهاجمین گوناگون در حملات بی امان خود بر شهر، کتابها و کتابخانه هارا سوختانده یابه تاراج برده بودند، ودوستداران ومدافعین کتابها وکتابخانه هارا موردخشم وزجر قرار داده، حقیر ومنزوی وفراری ساخته بودند.

در عرض آنها متمردین وجاهلان وکوردلان جا گرفته بود، لهنذا سالهای متمادی کتاب نویسان و کتابدارا فرانزه وبشردوست درین فکر واندیشه اند که برای علاج مرض این شهر، چطور روزنه های روشن کتابخانه ها را باز کنند ودر احیای مجدد حافظه وشعور اجتماعی ودانش وفرزانگی آنها و بیداری معنویات خوییدهٔ شاه و رهای شان از تلقینات غلط دست بکار شوند، تا بر دل وجان شان مرمهم شفا بگذارند...)

بهر حال، در پهلوی معلمین مکتب واستادان دانشگاه، کتابهای پرمحتوا در رشته های گوناگون نیز جزء معلمین فرزانهٔ من بودند.)
(دنباله دارد)

طالبان شی عضو یک خانواده را کشتند

۲۷دسمبر /کتر -بی بی سی: فرمانده پلیس کتر کشتار اعضای این خانواده کار طالبان بوده، اما این گروه در مورد این رویداد ابراز نظری نکرده است. عبدالحبیب سیدخیل، طالبان نیمه شب دیشب (۵ جدی/دی) با هجوم به خانه‌ای در منطقه اسلام کوت ، شش نفر از ساکنان این خانه را کشتند. قربانیان این حمله مسلحانه، سه کودک، دو زن و یک مرداندو یک زن نیز درین حمله زخمی شده است. این خانواده بیشتر از نورستان آواره شده و در این منطقه ساکن شده بود.

الکسندر به - ورجینیا

محمد طاها کوشان

سناتوران امریکا ساختن کاغذ تشناب را نسبت به کمک بیهوده به پاکستان در آینده ترجیح داد.

سیاست مداری های امریکا حالا چهار زانو نشستند؟

طمع ز اختر دولت مدار یکرنگی
که هر چه سبز کند آفتاب، زرد کند صائب تبریزی

از سال ۹۸۸ ابدینسو همه ملت افغانستان دادمیز دند که از برای خدا این خدا نا ترسهای پاکستانی تروریست آدمکش را مهار بزیند، اما هیچ گوش شنوایی نه در حلقهٔ اصلی برنامه سازان سیاست خارجی ونه در حکومت ونه در پارلمان امریکا پیداشد و نه چشم حق بینی که اینهمه کشتار و آتش ودود و خاکستردرافغانستان را اگر چه خوب میدیدندو میشنیدند؛ اما بیاحیایی نه میدیدند ونمی شنیدند.

برنامه بیرون نمودن نهامی آدمکشان وجانی ترین ویدانش ترین اشخاص و نیز آزادی آنها از زندانها ولست آدمکشان جانی های دنیا هم دروزارت امور خارجه وسیا وهم در سازمان ملل (در گرو کمیته برنامه سازی سیاست خارجی وگزینش روسای جمهور مافوق هرسه قوه امریکا)؛ چی معنی داشت ودارد؟ وقتی اینها چشم وگوش سیاست وبرنامهٔ شانرا تنها وتنها اداره آی اس آی پاکستان(معتبرترین دستگاه مخوف استخباراتی انگریز و امریکا) قرار دادند، آیا هیچوقتی باوجود هو شدارهای پی در پی سیاستگران وپژوهشگران ونویسندگان از هر گوشه جهان؛ متوجه پس لدگی های این کار بودند؟

(سناتوران امریکایی ساختن کاغذ تشناب رانسبت به کمک بیهوده به پاکستان در آینده ترجیح داده و به احقن بودن شان در قبال سیاست خارجی در امور پاکستان اعتراف کرده، اظهارداشتند که اگر سی میلیارد دلاری که به پاکستان جهت مبارزه باتروریسم داده اند، در عوض کاغذ تشناب جور میکردند، حداقل ده میلیارد مفاد به بودجه دولت اضافه و از انواع امراض کشنده وساری در سطح جهان جلوگیری میشد.)
ودراماده (اید رایس، رئیس کمیته روابط خارجی کانگرس امریکا میگوید: بخش های شمال غربی پاکستان هنوزهم پناه گاه های امن هراس افکنان استند. استخبارات پاکستان از گروههایی پشتیبانی میکند که بگفتهٔ آنان گروههای خوب هراس افکن هستند اما این گروههادرحال بی ثبات ساختن افغانستان استند و نیز امنیت هند را با تهدید وروبر ساخته اند.)

ای خاک بر سر تان گروهها که سر از تن کودک ودختر ویسرو جوان وییر زن ومرد وهندو وگیر وترسا ویهود ومسلمان درسرا سردنیا همانند گوسفند قربانی میبرند گروههای خویش کدام است؟ پس به این نتیجه میرسیم که تباری وبرنامه سازی پیره زن ISI و CIA ، این گروههای خوشبرای روزمبادا همانند کزی واحمدزی ودارودستهٔ شانرا برای برنامه های ناتمام انگریز در آسیای مرکزی که در مقاله تاجر صدر اعظم انگریز خونریز بعد از درامه ۹۱۱درلندن تایمز ونیویار کانیمز به نشر رسید؛ برگر ده ملت افغانستان پیوندمیزند واین غده سرطانی را نگهداری وپرورش نموده بعدده پانزده سالی باز یک ساز دیگر را آغاز خواهند چی که می کنند. فلهاذ دست همه شما ها در این خونریزهای پایانی قرن ۲۰و آغاز قرن ۲۱ تنها برای بدست آوردن سروت وقدرت یکی هست.

(روهرابا کر، عضو کنگره میگوید: در جریان امسال من بسیار مایوس شدم زیرا آن مقامهای پاکستانی را که دوستانمان می پنداشتیم همانند دشمنان ماعمل کردند. پاکستان هنوزهم روابط تنگاتنگش راباهراس افکنان بویژه طالبان افغانستان و تندروان دیگر نگه میدارد. ما واقعا احقن هستیم که بکسانی پول میدهیم که همکار دشمنان امریکاهستند. ٬های آغای با کر از اولش خوب در ژرفای این آتش و دودوخاکستر ووبرانی وبرادی همهٔ تان بودید؛ همه شاهدیم اما بسیار انتقاد نمی کنم اما یک پرسش : چرا هیچگاهی پارلمان امریکابه اسناد مستندی که از اسل‌های ۱۹۸۸تا امروز در یافت مینمود هیچگاهی توجه نکرد وبه طاق نسیان گذاشت؟ خود رئیس کمیته روابط خارجی میگوید: (تنها ۶۰۰ مدرسه در پاکستان با کمک مالی کشورهای خلیج نمویل میشوند ودرین مدرسه ها علم تحمیلدیری و بنیاد گرای آموزش داده می شود واین مدرسه مرا کز تویلدس راز به گروههای هراس افکن هستند. مایک گز بنه داریم و آن اینکه باید آن مقامهای پاکستانی که هنوزهم با گروههای هراس افکن پیوند دارند هدف قرار گیرند ودارای هایشان ضبط وتحریم برسفرهای شان وضع گردد. تازمانیکه پاکستان پیوندش رابا هراس افکنان نبرد، واشنگتن واسلام آباد روابط راهبردی واقعی نخواهند داشت. ٬) یعنی دستگاه عریض وطویل سیا تا امروز هیچ سرنخی بدست آورده نتوانسته بود؟ بسیار مسخره است. پس بی پرده آشکار است که دست کشورهای انگریز خونریز، امریکا، عربستان، کشورهای خلیج وچمچه و فرزند شکم سیاست انگریز یعنی پاکستان در پیاده کردن گام بگام آن برنامه های ناتمام انگریز در منطقه فعلا تصمیم دارند تا یک ساعت تفریح حد اقل پانزده تا بیست سالی داشته باشند چون بازمه زور داد وفغان مردم سراسر جهان راندارند.

اما اینهمه گردوخاکباد وپهاهوی در آسیای مرکزی بیچاره مردم فلسطین هنوز که هنوز است زیر چنگال خونریز صهیونیستهای بیچاره مظلوم؟! در بدبخت ترین وضع خطرناک انسانی جان میباززند و هیچکسی را مجالی نیست تا در این باره کپی بگوید وسخنی بنویسد؟! باگزیدهٔ پایانی از حکایت پادشاه غور با روستایی – باب اول در عدل وتدبیر و رای – بوستان سعدی(رح) به این مجلس بنسده کرده شمارا به یگانهٔ نگهدارنده وبخشاینده مهربان می سپارم .

بفرمود و جستند و بستند سخت
بخواری فگگندند در پای تخت
سیه دل بر آخت شمشیر تیز
ندانست بیچاره راه گریز
سر نالمیدی بر آورد و گفت
نشاید شب گور در خانه خفت
نه تنها منت گفتم ای شهریار
که برگشته بختی و بد روزگار
چرا خشم بر من گرفنی و بس؟
منت پیش گفتم، همه خلق پس
چو بیداد کردی توقع مدار
که نامت به نیکی رود در دیار
ور ایدون که دشخوارت آمد سخن
دگر هر چه دشخوارت آید مکن
تو را چاره از ظلم برگشتن است
نه بیچاره بی گنه کشتن است
مرا پنج روز دگر مانده گیر
دو روز دگر عیش خوش رانده گیر
نماند ستمگار بد روزگار
بماند بر او لعنت پایدار
تو را نیک پندست اگر بشنوی
وگر نشنوی خود پشیمان شوی
بدان کی ستوده شود پادشاه
که خلقتش ستایند در بارگاه؟
چه سود آفرین بر سر انجمن
پس چرخه نفرین کنان پیرزن؟
همی گفت و شمشیر بالا ای سر
سپر کرده جان پیش تیر قدر
نبینی که چون کارد بر سر بود
قلم را زانثن روان تر بود
شه از مستی غفلت آمده هوش
بگوشش فرو گفت فرخ سروش
کز این پیر دست عقوبت بداریکی
کشته گیر از هزاران هزار
زمانی سرش در گریبان بماند
پس آنکه به عفو آستین برفشاند
به دستان خود بند از او برگرفت
سرش را ببوسید و در بر گرفت
بزرگیش بخشید و فرماندهی
ز شاخ امیدش بر آمد پهی
به گیتی حکایت شد این داستان
رود نیکبخت از پی راستان
زدشمن شنوسیرت خود که دوست
هر آنج از تو آید به چشمش نکوست
وبال است دادن به رنجور قند
که داروی تلخش بود سودمند
ترش روی بهتر کند سرزنش
که یاران خوش طبع شیرین منش
از این به نصیحت نگوید کست
اگر عاقلی یک اشارت بست /

شمارهٔ ۱۰۱۰

نصیر احمد رازی

داستان های همسو با تصوف (۵)

منشأ تصوف : یکی از عوامل مهم در ظهور تصوف، تعلیم ومنابع اسلامی است. مطالعهٔ قرآن ودقت در آیات آن، وتوجه به اواد و ادعیه به منظور تقرب نزد حق انجام می یافت وعزلت وانزوی صوفیان هم بر اثر همین تعلیم واحکام صورت میگرفت، نه به اقتباس از رهبانیت مسیحیان وآداب دیگر ادیان وآیین ها. هر چند در اسلام ضمن دعوت مسلمانان به خدابپرستی وترک هوای نفس وتفکر دربارهٔ آخرت، توجه به زندگانی واستفاده از نعمتهای جهان نیز لازم شمرده شده است، چنانچه خداوند بزرگ در سورة القصص آیهٔ ۷۷ میفرماید: خدا ترا داده سرای آخرت وبهره ات را از زندگانی دنیا از یاد مبر.

در میان اهل حدیث روایات بسیار هست که پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را از اقدام به ریاضت وزیاده روی در زهدو عبادت باز داشته است. نوشته اند: احوص از پدر نقل میکند که وارد برسول خدا شدم، در حالیکه لباس کهنه وکتیف دربر داشتم. پیامبر فرمود: آیاتو از مال دنیا چیزی داری؟ گفتم بلی، فرمود از چه سخن است؟ عرض کردم شتر واسپ، گوسفند و غلام و کنیز. فرمودند: خداوند آن مالی که به توداده باید آن مال را در تو ببیند. جابر گفت: رسول اکرم وارد منزل من شد، مردی رادید که مویش پریشان است، پس به آن مردم فرمود: شانه نداشتی که سرت راشانه کنی؟ (نفحات الانس جامی)

گروهی منشأ تصوف را تعلیم بودا شمرده اند. بودا زندگانی رابرایهٔ رنج می دانست وسبب رنج را کثرت آرزوها بشمار می آورد و میگفت: گوشه گیری از خلق، عدم پیروی از هوای نفس، تزکیهٔ دورن وترک آرزوها وعامل اصلی پهروزی ونجات آدمی است. بودا سعادت رادر کنار گذاردن امیال وشهوات و افکار وکردار و گفتار زشت وناپاک میدانست که در صورت چیرگی به این صفات واغراض آلوده، پرتو حقیقت در قلب آدمی تابیدن نمیکرد، وانسان به مقام نیروانا که خلاصی از پابندی به علایق دنیوی است، نایل می آید. درین مرتبت والا که بامداومت در راه کمال نفس واعتلای روح به حاصل می آید، انسان جلوهٔ عالم ملکوت رابه عیان می بیندوبه شرف فنا وصول می یابد.

برخی گفته اند که بسیاری از اصول عقاید در طریقت تصوف اسلامی، مقتبس از دین نصرانی است، زهد ودلبستگی به گوشهٔ عزلت، چله نشینی، ریاضت و بسیاری افکار و اعمال دیگر نیز تقلید از رهبانیت و رهبانان همان دین است.

داستان: پس از قتل عثمان وزمنیهٔ اقلابی که فراهم شده بود، کسی جز علی علیه السلام، نامزد خلافت نبود، مردم فوج فوج آمدند و بیعت کردند. در روز دوم بیعت، علی (ع) بر منبر بالا رفت ویس از حمدو ثنای الهی ودردو برخاتم النبساء ویک سلسله مواظب به سخنان خود اینطور ادامه داد : (یا ایها الناس! پس از آنکه رسول خدا از دنیا رفت، مردم ابوبکر رابعوان خلافت انتخاب کردند، وابوبکر عمر را جانشین معرفی کرد. عمر تعیین خلیفه رابه عهدهٔ شورا گذاشت ونیتجهٔ این شورا این شد که عثمان خلیفه شد. عثمان طوری عمل کرد که موردا اعتراض شما واقع شد. آخر کار در خانهٔ خود محاصره شد وبه قتل رسید. سپس شما به من رو آوردید وبه میل و رغبت خود با من بیعت کردید. من مردی از شما و مانند شما هستم. آنچه برای شماست برای من است و آنچه بعهدۀ شماست بعهدۀ من است . خداوند این در امیان شما و اهل قبله باز کرده است وفتنه مانند پاره های شب تاریک رو آورده است. بار خلافت را کسی میتواند به دوش بگیرد که هم توانا و صابر باشد وهم بصیر ودانا. روش من اینست که شمارا به سیرت وروش پیغمبر باز گردانم، هر چه وعده دهم اجرا خواهم کرد، به شرط آنکه شما هم استقامت وبایداری بورزید، والبتّه از خدا باید باری بطلبیم . بدانید که من برای پیغمبر بعد از وفاتش آنچه‌ام که در زمان حیاتش بودم . شما انضباط و اطاعت را حفظ کنید، به هر چه میگویم عمل کنید، اگر چیزی دیدید که به نظراتان عجیب وغیر قابل قبول آمد، در رد وانکار شتاب نکنید، من در هر کاری تا وظیفهٔ تشخیص ندهم و عذری نزد خدا نداشته باشم اقدام نمیکم. خدای بینا همهٔ مارا می بیندوبه همه کار ها احاطه دارد. من طبعاً رغبتی به تصدی خلافت ندارم، زیرا از پیغمبر شنیدم: (هر کس بعد از من زمام امورات رابدست بگیرد، در روز قیامت بر سراط نکه داشته میشود وفرشتگان نامهٔ اعمال اورا جلوش باز میکنند، اگر عادل وداد گستر باشد خداوند اورا به موجب همان عدالت نجات میدهد، و اگر ستمگر باشد، صراط یکنای میخورد که بند از بند او باز میشود وسپس به جهنم سقوط میکند.) اما چون شما اتفاق رأی حاصل کردیدو مراه خلافت برگزیدید، برای من شانه خالی کردن امکان نداشت.)

آنگاه طرف راست وچپ منبر نگاه کرد ومردم را از نظر گذراند وبه کلام خود چنین ادامه داد: (یا ایها الناس! من الان اعلام میکنم: آنچه که از جیب مردم ویت المال جیب خود را پر کرده املاکی سرهم کرده اند، نهرا جاری کرده اند، بر اسپان عالی سوار شده اند، کنیز کان زیباو نرم اندام خریده اند ودر لذات دنیا غرق شده اند، فردا که جلو آنها رابگیرم وآچه ازراه نامشروع بدست آورده اند از آنها باز ستانم وفقط به اندازهٔ حق شان، نه بیشتر، برایشان باقی گذارم، نیابند ویگویند علی بن ایطالب ما را اغفال کرد . من امروز در کمال صراحت میگویم تمام مزایا را لغو خواهم کرد، حتی امتیاز مصاحبت پیغمبر وسوابق خدمت به اسلام را. هر کس در گذشته به شرف مصاحبت پیغمبر نایل شده وتوفیق خدمت به اسلام را پیدا کرده، اجر وپاداشش با خداست. این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که ما امروز در میان آنها ودیگران تبعیض قایل شویم. هر کس امروز ندای حق را اجابت کند وبه دین ما داخل شود وبه قبلهٔ ما رو کند، مابرای او امتیازی مساوی با مسلمانان اولیه قایل میشویم. شما بندگان خدایید ومال مال خداست . وباید بالسویه در میان همهٔ شما تقسیم شود. هیچ کس ازین نظر بر دیگری برتری ندارد، فردا حاضر شو ید که مالی دریت المال هست وباید تقسیم شود.)

روز دیگر مردم آمدند، خودش هم آمد، موجودی بیت المال را بالسویه تقسیم کرد، به هر نفر سه دینار رسید، مردی گفت: با علی توبه من سه دینار میدهی وبه غلام من نیز که تادیر وزیردهٔ من بود، سه دینار میدهی؟ علی فرمود : (همین است که دیدی..). عدهٔ که از اسالها پیش به تبعیض و امتیاز عادت کرده بودند، مانند طلحه وزبیر وعبدالله بن عمر وسعید بن عاص ومروان حکم آن روز از قبول سهمیه امتناع کردند واز مسجد بیرون رفتند. روز بعد که مردم در مسجد جمع شدند، این عده هم آمدند، اما جدا از دیگران گوشهٔ دور هم نشستند وبه نجوا وشور پرداختند. پس از مدتی ولید بن عقیه را از میان خود انتخاب کردند ونزد علی فرستادند. ولیدبه حضور علی(ع) آمد وگفت: (یا اباالحسن: اولاً تو خودت میدانی که هیچ کدام از ما که اینجا نشسته ایم به واسطهٔ سوابق تو در جنگهای میان اسلام وجاهلیت، از تو دل خوشی نداریم. غالباً از هر کدام مایک یادو نفر در آن روزها بدست تو کشته شده است. از جمله پدر خودم در بدر بدست تو کشته شد. اما ازین موضوع دبدو شرط میتوانیم صرف نظر کنیم وباتو بیعت کنیم. اگر تو آن دوشو شرط را بپذیری : یکی اینکه سخن دیروز خود را پس بگیر، به گذشته کار نداشته باشی وعطف به ماسبق نکنی، در گذشته هر چه شده شده، هر کس در دورهٔ خلفاء گذشته ازهر راه مالی بدست آورده آورده، تو کار نداشته باش که از چه راه بوده، تو فقط مراقب باش که در زمان خودت حیف ومیلی نشود. دوم اینکه قاتلان عثمان رابه ماتحویل ده که از آنها قصاص کنیم، واگر ما از ناحیهٔ تو امنیت نداشته باشیم، ناچاریم تو راراه کنیم ویروم در شام به معاویه ملحق شویم .)

علی(ع) فرمود: (ما موضوع خونهایی که در جنگ اسلام(دنباله در ستون ۲ص ۵)

انجنیر عبدالصبور فروزان

سخنی چند از اندیشه های مسعود (۶)

بهمن ترتیب روزیکه طالبان کابل را اشغال کردند،شخصی بنام سراج وردک که کارمندسفارت افغانستان درواشنگتن بود، بدون معطلی بیرق دولت اسلامی افغانستان را ازبالای سفارت پایین کردو بیرق سفیدطالبان رایجای آن برافراشت، که بامخالفت آقای محبت شازردافیر سفارت افغانستان مواجه شد.درنتیجه مسأله بین شان حاد شد ومنجربه برخورد فیزیکی گردید، که پلیس امریکامداخله کرد، ودولت امریکا دروازهٔ سفارت افغانستان را بست. بسته شدن سفارت بطور غیرمستقیم به نفع طالبان تمام شد، چون نشاندهندهٔ آن بود که امریکانمی خواهد بادولت اسلامی افغانستان روابط دیپماسی داشته باشد، بعبارة دیگر آنرابرسمیت نیشناسد.سراج وردک کسی بود که به سفارش احمدشاه مسعودبه سفارت در واشنگتن مقرر شده بود، و او بایپروزی طالبان به ملت افغانستان وبه مسعود خیانت کرد وجانب طالبان راگرفت وبه اصطلاح نمک حرام برآمد .

جالب اینست که فقط یک ساعت بعداز آنکه طالبان کابل رااشغال کردند، وزارت خارجهٔ امریکا اعلان کرد که امریکا با اعزام یک هیئت سیاسی بکابل، میخواهدروابط دیپلماتیک باطالبان برقرارسازد، ودر کانگرس امریکا جانبداری ازحکومت طالبان بسرعت عمومیت یافت ومقامات وزارت خارجه برای اینکه اذهان مردم امریکا در موردطالبان تحریف کرده باشد، اعلان کرد که سخت گیری طالبان و عمل شان دربرابر مردم افغانستان قابل انتقاد نمی باشد! وافزود که طالبان ضد کشورهای غربی نه بلکه ضد تمدن هستند!! این گفتهٔ وزارت خارجهٔ امریکا درواقع بطورغیرمستقیم یک نوع تصمیم امریکا ازطالبان برای کشورهای غربی بود که گویا طالبان برای آن کشورها مضرنبوده ومشکلی رابرای شان ایجاد نمی نمایند.

سناتورهنک برون Hang Brounپروزی طالبان رااستقبال کرده گفت:(چیز خوبی که درافغانستان بوقوع پیوست -اشغال کابل توسط طالبان -، اینست که حداقل دیده شد که یکی ازجوانب درگیر قادر به ساختن حکومت درافغانستان میباشد)!! قراریک منبع موثق که از ذکرنام خود خودداری نمود، عدهٔ ازهوا خواهان وطرفداران طالبان درشهر رالی کرویلیای شمالی تپ وتلاش زیادنمودند تا جهرهٔ طالبان رابه شکل دیگر برای امریکایی ها بخصوص دولت آن نشان دهند، و به بهانهٔ اینکه ایشان اهل افغانستان اند وتبعهٔ امریکا، خواهان برسمیت شناختن طالبان توسط امریکامیباشند. اینها تعداد قلیلی ازافغان های متعصب وقوم پرست بودند، پول جمع کردند وازسناتور Esse Helmenلرئیس کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا دعوت نمودند تا درشهر رالی آمده ودربرابر حق الزحمه، به نفع طالبان سخنرانی نماید. سناتور مذکوراین دعوت را دربرابر حق الزحمه پذیرفت برای یک ساعت درمحفلی که توسط آن گروه افغانهایی که بامرض تعصب قومی وزبانی مبتلا بودند، سروسامان داده شد، سخنرانی نمود. این سخنرانی آقای هلمن ذهنیت رادرسنای امریکا بکلی به نفع طالبان تغییرداد، و دولت امریکا درصددشدحکومت طالبان رابرسمیت بشناسد ! جالب اینکه هربار موضوع مربوط به طالبان درمجلس سنا موردبحث قرارمیگرفت،آقای هلمسن سرسخته از آن دفاع میکردو با دربرابر مظالم طالبان خاموشی اختیار مینمود !

اوضاع سخت نگران کننده بود وترس وهراس جدی درمیان افغان های وطندوست وضدانشغالگران پاکستانی ومزدوران طالبی شان پیدا شد که اگر امریکا رژیم طالبان رابرسمیت بشناسد، مشکلات مردم افغانستان سختتر وظلم ویداد طالبان برمردم بیدفاع ومظلوم کشور افزوتر وظالمانه ترخواهد شد.عدهٔ از افغانهای امریکایی که هوا خواه سرسخت طالبان بودند ومرض تعصب قومی وزبانی دامنگیر شان شده بود، نه تنهاازمظالم واستبدادطالبان برشهروندان کشور چشم پوشی مینمودند بلکه دهل دوسرهٔ طالبان رادر گردن آویخته و آنراچنان به نفع طالبان می نواختند که صدای ناهنجاران گوشهای مردم ما رااذیت میکرد. این اشخاص که شامل اشرف غنی احمدزی، قیوم کوچی احمدزی،داکتر کامرانی، برادران و کاکازادگان کرزی، رحمت الله صافی، عمر خطاب، زهره یوسف داوود، کوکی انور و گروه مربوطهٔ شان، ودیگران بودند، روی دو ملحوظ ازطالبان پشتی بانی کرده به نفع شان فعالیت می نمودند: یکی اینکه نود ونه فیصد طالبان پشتون بودند، دوم اینکه عدهٔ ازین اشخاص باسازمان سی آی ای وحتی سازمان آی اس آی پاکستان(حامد کرزی) همکاری داشتند. درآن زمان هروسازمان جاسوسی مذکور نظرات مشابه و عملکرد مشترک درقبال قضایای افغانستان داشتند، وهر دو ازطالبان طرفداری می کردند.

درمقابل اکثریت افغانهای امریکا که از اذیت وآزار هموطنان شان توسط طالبان ددمنش رنج میبردند وازاشغال کشور توسط پاکستانی ها ناراحت بودند، به مبارزه برعلیه طالبان وحامیان شان برخاستند، تا مظالم طالبان ورنج وتعب مردم وناله وفریاد هموطنان خودرابگوش همه برسانند، وتقاب ازجهرهٔ کثیف طالبان مزدوربدارند. این مبارزان و پیکارگران که شامل پروفیسرداکترلطیفی،پروفیسر داکتر حمیدهای، داکتر غلام محمد دستگیر، آقابان محمدطاها کوشان، محمدنعیم کبیر، داکتر عنایت الله شهرانی، بانو ماری خلیلی، آقابان عبدالودود ظفری، عصر دولتشاهی، خواجه بشیراحمدانصاری، داکتر محمدیونس بادل، آقای سید آقا هنری وعدهٔ کثیر دیگری از قلم بدستان ومبارزین مهاجر کشور بودند، باقلم ودانش خویش شب وروز زحمت کشیدند ومقالات وتحلیلات نوشتند تاچهرهٔ غیرانسانی وضداسلامی طالبان ددمنش ومزدور واهداف باداران پاکستانی شانرا افشانمایند. جریدهٔ امید باز تاب دهندهٔ مبارزات وپیکاراین بزرگ مردان کشور این فرزندان راستین وطن شده وبا پشتکار مدیرمسئول مبارز و مدبرش جناب محمدقوی کوشان به مرکز پیکاربرعلیه ظلم، استبداد، جهل وبه سنگرزآزادی کشور ازچنگال خوینین طالبان و نظامیان پاکستان وگروه بدنام القاعده تبدیل گردیده بود، که الحمدلله تاهنوز چنین است .

درچنین اوضاع نابسامان، دانشمندبافضیلت ومبارز نستوه کشور پروفیسر داکتر حمید هادی، که از اوضاع واحوال کشور سخت می رنجید وظلم ویدداد طالبان برهموطنان مایخصوص شهروندان کابل آزارش میداد، درصدد آن شد تا کاری نماید و دین خودرا دربرابر مردم خود ادا کند، وجلوبرسمیت شناختن طالبان را توسط امریکا بگیرد. جناب پروفیسرهادی کار را ازسنای امریکا، در جاییکه خطر آن موجودبود که دولت امریکا راوادار سازند تاطالبان رابرسمیت بشناسد، آغاز نمود. این فرزند صدیق کشور مکتوب مفصلی برای سناتور Benjamin Gilmanبنجامین گلمن نوشت ودر آن اوضاع جاری افغانستان راه هوبت طالبان راه ظلم ویدداد آنهارا برمردم کشور به خصوص کابلیان، قتل عام هادر نقاط مختلف کشور توسط طالبان، تحطی یبدریغ طالبان را ازموازین انسانی و بشری وشباهت جور ویدداد آنان را با نازی های هتلری بریهودان، بااسناد و مدارک موثق تشریح داد. جناب پروفیسرهادی این مکتوب بطولانی را به قلم نوشت تا تأثیر خاص خودرا داشته باشد، ونمایانگر احساسات عمیق وصدیق نویسنده باشد . سناتور بنجامین گلمن ازخواندن مکتوب پروفیسر حمیدهادی سخت متأثرشده و او را بیادخاطرات ظلم واستبداد نازی های هتلری انداخت که یهودیان رابه چه روز وروز گاریاه کشیده بودند. سناتور گلمن جناب پروفیسر هادی راملاقات مینماید و تأثرات خودرا بخاطر مظالم طالبان برشهروندان کابل وسایر مناطق افغانستان اظهار میدارد، ومیگوید من ازدل شمامی آیم وتایای جان درین راه کمک میکنم وازشما متشکر کم که مرا متوجه واقیعت ها درقبال طالبان

ساختنبد.

سناتور گلمن مکتوب محترم پروفیسرهادی رابهمان شکل ومحتوا به مجلس سنای امریکا تقدیم کرد که ذهنیت اکثریت مطلق سناتورهای امریکا راتغییرداد، وسراتجام آن مجلس مادهٔ قانونی تصویب نمود که به تأسیی از آن دولت و وزارت خارجهٔ امریکا که درصدد برقرارنمودن روابط دیپلماتیک باطالبان بودند، هرگز نتوانستند که رژیم طالبان رابرسمیت بشناسند. دربخشی ازین مادهٔ قانون میخوانیم:(امریکا نبایدامتیاز برسمیت شناختن طالبان رابه هر گونهٔ که باشد، همکاری کند). پس از تصویب این ماده، دیگر مسأله برسمیت شناختن رژیم طالبان امرناممكن گردید. درواقع این ماده دست دولت ووزارت خارجهٔ امریکا را کاملاً بست . زمانیکه امریکاجنپین کرد، کشورهای غربی هیچیک حاضربه برسمیت شناختن رژیم طالب نشدند، وواکنش امریکا ذهنیت رادرجهان در برابرطالبان تغییر داد ومشت کوبندهٔ یوده دهن پاکستان وعربستان وامارات عربی که تپ وتلاشهایی رابه نفع طالبان درملت متحد وگردهمایِی هاآن براه انداخته بودند .

این مطلب را که دانشمند گرامی پروفیسر حمیدهادی سالها قبل برابم حکایه نموده بود، خواستم تادرنیجا باشما عزیزان درمیان بگذارم تا از یکسو دعای خیربه حق این بزرگمرد کشور نمایم وافتخار کنیم که شهیداحمدشاه مسعود دریپکار علیه طالبان مزدور وحامیان شان تنها نبوده، بلکه چنین مبارزینی رانیز درپهلوی خودداشت، وازسوی دیگر نشان دهیم که حتی یک گام باصدق وصدافت درراه وطن نیز کاری می افتد وخداوند(ج) مدد واری می فرماید .

درپهلوی این حرکات بهیخواهانه، زن مبارز کشورخانم داکترزینا شورش تلاشهای پیگیری را بخاطر افشای مظالم طالبان دربرابر زنان کشور، سلب حق تحصیل وهر گونه حقوق مدنی ایشان وحتى سلب حق مداوا وعلاج طبی شان ازجانب رژیم غیرانسانی طالبان را در گردهم آیی های مختلفهٔ زندهای امریکا و حلقات سیاسی ودولتی آن افشاء نمود که درنتیجه زندهای امریکابه مقامات قصر سفید اخطار دادند که اگر رژیم طالبان رابرسمیت بشناسند، ایشان را سلب اعتماد میکنند. زندهای اروپا بیشتر از زنان امریکا به جانبداری زندهای افغانستان ودفاع از حقوق ایشان کار وفاعلیت نمودند وبه دولتمداران شان هوشمار دادند تا از به رسمیت شناختن رژیم ضدبشری طالبان خودداری نمایند و روز زن رابنام دسته گلی به زندهای افغانستان درسراسر اروپا تجلیل کردند.

هدف اساسی تولید طالبان برای پاکستان، تضعیف افغانستان وابستگی سیاسی واقتصادی اش به آن کشور، برای کشورهای غیر اسلامی نشان دادن اسلام بحیث یک دین بربریت، دین ظلم واستبداد دین ضدپیشرفت، دین خودخواهی ودین فاقد ارزشهای انسانی، و برای کشورهای غربی مسلمان، دور نگهداشتن گروههای تروریستی چون القاعده ودیگران ازمرزهای شان و رهایی اذردرسر هایی که این گروهها برایشان تولید می نمودند، بود. طالبان در پنجسال زمامداری شان اینهمه اهداف رابه آن کیفیتی که بآنان شان توقع داشتند، به خوبی و شایستگی برآورده ساختند ! مکاتب را آتش زدند معلمین راشعیدساختند، کودکان را ازفرآگیری علم ودانش محروم نمودند، با زنها بیعت موجودات فاقد ارزش وحقوق انسانی ومدنی رفتار کردند، به حیثیت وناموس مردم تجاوز نمودند، دختران معصوم ونابالغ مردم را به عریض فروختند، به خرقهٔ مبارک پیامبر اسلام محمد (ص) بی حرمتی کردند، انسانهای یگانه رابه قتل رساندند، کشتار های دستجمعی وقتل عامها نمودند، شهرها، مزارع وباغستانهای مردم رابه آتش کشیدند، هستی های مدنی وتاریخی را ویران کردند، و هیچ عمل زشت وناجایزی نماند تا درزیر نام اسلام انجام نداده باشند، ودردین شرارت تاجایی پیش رفتند که نه تنهاغیرمسلمانان ازاسلام متنفر شدند، بلکه مسلمانهایی که جور وستم طالبان را کشیده بودند، با خودمیگفتند که اگر اسلام اینست، مرا بس است.

طالبان در پاکستانی ساختن افغانستان به اندازهٔ تلاش کردند که پاکستان نه تنها قیمومیت سیاسی ونظامی بالای افغانستان داشت، بلکه درقلمرو طالبان پول مروج کلداری پاکستانی، لباس مردم لباس پاکستانی، عنعنهٔ مردم عنعنهٔ پاکستانی بود، و افغانستان الائهٔ تروریستان ومرکز تربیت وآموزش جهانی ساخته بودند، که مایهٔ خوشودی زمامداران عربستان سعودی و امارات عرب فراهم شده بود . / (دنباله دارد)

منشاءٔ تربیت اینها در پاکستان با پول اعراب وحایت انگلیس وامریکا و اکنون فرانسه در جریان است که همه میدانند! اما بازم بلیونها دالر در پاکستان سرازیر میشود وبمقابلش جرأت مردانه واری نیست که مبارزه کند. اما آنچه واضح است موجودیت داعشهای سیاه، سفید وخاکستری است که جهان را به شور آورده اند ! /

داستان هایی همسو یا تصوف
(دنباله ازصفحهٔ چهارم)

وجاهلیت ریخته شده، من مسئولیتی ندارم زیرا آن جنگها جنگ شخصی نبود، جنگ حق وباطل بود. شما اگر ادعایی دارید، با یلدا جانب باطل، علیه حق عرض حال بدهید، نه علیه من. اما موضوع حقوقی که در گذشته پامال شده، من شرعا وظیفه دارم که حقوق پامال شده رابه صاحبانش برگردانم، دراختیار من نیست که بیخشم وصرف نظر کنم. واما موضوع قاتلان عثمان، اگر من وظیفهٔ شرعی خودرا تشخیص میدادم آنهارا دیروز قصاص میکردم وتامروز مهلت نمیدادم) ولید پس از شنیدن این جوها را رفت وبه رفقای خود گزارش داد. آنها دانستند وبر آنها مسلم شد که سیاست علی قابل انعطاف نیست. از آن ساعت شروع کردند به تحریک واخلاق. گروهی از دوستان علی آمدند نزد آنحضرت و گفتند: عنقریب ایندسته قتل عثمان رایحانه خواهند کرد و آشوبی پیا خواهندشد. اما قتل عثمان پنهان است، در اداسلی اینهامساواتیست که میان اینها وتازه مسلمانها... برقرار کرده ای . اگر تورا متذیر اینها را حفظ کنی و در تصمیم خود تجدید نظر کنی، غاळे می خواهی. چون ممکن بود این اعتراض برای بسیاری از دوستان علی پیداشود که: اینقدر اصرار برای رعایت مساوات چرا ? لهذا علی (ع) روز دیگر در حالیکه شمشیری حمایل کرده بود و لباسش رادو پارچهٔ ساده تشکیل مداد، که یکی رابه کمر بسته بود ودیگری را روی شانه انداخته بود، به مسجد رفت وبالای منبر ایستاد وبه کمان خود تکیه کرد، خطاب به مردم گفت : (خداوند را که معبود ماست شکر میکنیم، نعمتهای عیان ونهان او شامل حال ماست، تمام نعمتهای او منت وفضل است بدون اینکه ما از خوداستحقاق واستقلال داشته باشیم، برای اینکه ما را بیازماید که شکر میکنیم یا کفران. افضل مردم در نزد خدا آنکس است که خدا را بهتر اطاعت کند وسنت پیغمبر را بهتر و بیشتر پیروی کند و کتاب خدا را بهتر زنده نگاه دارد. برای کسی نسبت به کسی، جز به مقیاس طاعت خدا و پیغمبر، برتری قابل نیستیم. این کتاب خداست در میان وماشما آنچه سنت وسیرهٔ روش پیغمبر شما که آگاهیدومیدانید! آنگاه این آیهٔ کریمه را تلاوت کرد : یاایها الناس انا خلقنا کم من ذکرواتی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا، این اگر مکم عندالله اتقیکم .) پس ازین خطبه، برای دوست ودشمن قطعی ومسلم شد که تصمیم علی قطعی است، هر کس تکلیف خود را فهمید، آنکس که میخواست وفادار بماند وفادار ماند، و آنکس که به چنین برنامهٔ نمی توانست تن بدهد، یا مانند عبدالله عمر کناره گیری و انزوا اختیار کرد و یا مانندطلحه وزبیر و مروان تپای جنگ و خونریزی حاضر شد. / (دنباله دارد)

عربستان سعودی. داعشی که به هدف رسید

نویسنده: کامل داوود به فرانسوی؛ ترجمهٔ انگریزی توسط جان کلین منتشره در نیویارک تایمز، صفحهٔ نظریات، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵ (دولت اسلامی عراق و شام) داعش سیاه است و داعش سفید. اولی یا داعش سیاه کسانی اند که: گردن میبرند، قتل میکنند، سنگسارروا میدارند، دستان را قطع مینمایند، میراث مشترک بشریت رابه نابودی رویرو میسازند، ارکیولوژی-زنها و آنهائیکه مسلمان نیستند مطرود میشمزند. دومی یا داعش سفید آنهائی اند که: لباس بهتردر برداشته پا کیزه تراند، اما مرعی الاجرای عین چیزهاییکه در فوق ذکر شد می باشند.

اینست دولت اسلامی! یعنی: عربستان سعودی وغرب در پلان مبارزه اش با تروریسم بایکی درنبرداست وبادیگرش دست (دوستی)میدهد. این یک مکانیسم انکار است! وبخاطر باید داشت که انکار نمودن گران تمام میشود: اتحادمشهور ستراتیژیک با عربستان سعودی حفاظت میشود درحالیکه خطرناک بودن اتحاد سلطنت سعود با ملا های مذهبی که در بمبان آوردن. مشروع دانستن، انتشار وتبلیغ وهاییس، (نوع فوق العاده خالص اسلام که داعش توسط آن تغذیه میشود)، رول داشته از آن دفاع میکنند، فراموش شده است. وهاییس، بنیادگرائی آنتنین مزاج در قرن هژدهم به امید اینکه خلافت تخیلی خود را در دشت ریگزار بایک کتاب مبارک و دو مکان مقدسهٔ مکه ومدینه دوباره احیا کند، ظهور نمود. در خون وقتل عام تولد یافت ودریک رابطهٔ ماورای واقیعت یبنی با زنها، ممانعت گامگذاری غیرمسلمانان درسرمین مبارک، وقوانین وحشیانهٔ مذهبی تبارز یافت. اینهمه، در برابر مجسمه ها ونمایشات تصاویر و آرت نفرت اذیت کنندهٔ باخود دارند و بدین منوال برهنه گی جسم و آزادی نیز جزئی از نفرت شان تعبیر شده میتواند. این عربستان سعودی آن داعشی است که به هدف رسیده است.

انکار غرب دربارهٔ عربستان سعودی واضح است:به تیو کراسی منحیت متحذش تهنیت میگوید، ولی چنین وانمود میسازد که از تضمین کنندهٔ بزرگ اید یالوژی کلچراسلامیست جهان، خبری ندارد. نسل جواتر بنیاد گرایان درجهانیکه عرب نامیده میشود، جهادبست تولد نشده اند. آنها از مکیدن پستان وادی فتوا، که یک نوع وایتکان اسلامی گفته شده میتواند، و مجهز با حرقهٔ مجرب تولید دانشمندان الهیات، قوانین مذهبی، کتابها و پالیسی های بی با کانهٔ تحریف و کمباین جراید و رسانه ها میباشد، نمو یافته اند. امکان دارد آنچه گفته آمدقابل پذیرش نباشد: زیرپارسان میشود، یا سعودی خودش یک هدف ممکهٔ داعش نیست؟ جواب اینست که بله! اما به قوت پیوند ها، بین فامیل سلطنتی کنونی و ملا هائی که عامل ثبات وهمچنین ترزلزل شان بوده میتواند، توجه مزید صورت نگرفته است. خانوادهٔ سلطنتی سعود در یک تلک پرفکت گیرمانده اند: باقوانین ارثیت که جانشینی راتشویق میکند آنها پیوند های اخلاف خود بین شاه ومبلین وفا دارمانده کم نیرو شده اند. ملاهای سعودی اسلامیسم را خلق کرده اند که از یکسو مملکت را تهدید میکند و از جانب دیگر به رژیم مشروعیت میبخشد. یک فرد باید در جهان اسلامی مقیم باشد تا از تأثیر و نفوذ یبکران تحول آفرین چنهای تلویز یون های مذهبی بالای جامعه، خاصا با دریافت وسیلهٔ اتصال با طبقهٔ ضعیف در فامیل ها، خاننها وقصبات و روستائی هامطلع گردد. کلچر اسلامیستها در اکثر ممالک چون الجیریا، موروکو، تونس، لیبیا، مصر، مالی، و مورتانیابخش ومنتشرشده است. هزاران رسانه اسلامیستها وملاها وجود دارد که دربارهٔ جهان، عنعنه و لباس درمضرعام، استعمال کلمات در قوانین حکومت و برشعائر جامعهٔ که محکوم به ملوث شدن اند، دیدگاه بگانه دارند. خوانند بعضی جراید اسلامیست ها برای درک عکس العمل شان در مقابل حملهٔ پاریس، می ارزد. غرب منحیت سرزمین (کفار) محکوم شده است. گفته اند: حمله از نتیجهٔ قتل عام مسلمانها بعمل آمده است. مسلمانها و اعراب به دشمنان یهود و سکولارها تبدیل شده اند. سئوال فلسطینیها با هتک حرمت عراق و خاطرهٔ تلخ زخمهای دور استعمار، چنین معنی میدهد که: همه رادریک جعبه یا قوطی منحرف آنتنین مزاج جابجا نموده اند، تا کتله هارا گمراه سازند. این نوع پیشامد ها برای اطلاع محیط اجتماعی پائین به نشر میرسد؛ درحالیکه در طبقات بالائی رهبران سیاسی تأثرات عمیق خود را به فرانسه اعلام داشته این جنایت را بمقابل بشریت تقبیح میکنند. این حالت سکیزوفرنی مطلق موازی به انکارغرب در مقابل عربستان سعودیست.

تمام اینها، شخص را در مقابل اظهارات دیمو کراسی رعد آسای غرب دربارهٔ ضرورت جنگ باتروریسم مشکوک میسازد. جنگ آنها تنها از نزدیک یبینی شان است، زیرا تأثیر را نظربه اسباب هدف خویش قرار داده اند. چون ISIS همهٔ نقطهٔ نظر یک کلچر است نه یک ملیشه، پس چطور میتوان از توصل نسل آینده بصوب جهادبسم وقایه کرد درحالیکه نفوذ وادی فتوا و ملاها با کلچر ها و هنر تحریف یبکران شان سالم و دست نخورده باقی بماند؟ آ یا شفای این مرض یک کار ساده است؟ نه خیر مشکل است. عربستان سعودی در اکثر بازیهای شطرنج در بارهٔ شرق میانه بحیث متحد غرب باقی میماند که بر ایران، داعش خاکستری، ترجیح داده شده است. ودر آنجا دام فریبندهٔ تعبیه شده؛ که انکارغرب، پندار نادرست توازن رابیان میآورد. جهادبسم، مثل بالای آسمانی قرن تقبیح میشود ولی توجه حتمی که چه چیز سبب بمیان آمدن ویا حمایتش شده عطف نگردیده است. این عمل سبب نجات رخ ها میگردد اما زندگی ها را نجات داده نمیتواند.

داعش یک مادر دارد، که آن حمله برعراق است. همچنین یک پدر دارد، که آن عربستان سعودی و هنرمغلق مذهبی وی میباشد. تا این موضوع عمیقاً درک نشود؛ مبارزه به موقیعت میانجامد اما جنگ بزرگ به شکست مواجه میگردد. جهادبست ها بقتل رسانده میشوند، ولی باز با نسل آینده دوباره پدید آمده و توسط عین کتابها پرورش میآند!

حملات پاریس، تناقضات را دوباره برملا ساخت، ولی قسمیکه بعداز ۹/۱۱ رخداد اینبارهم، خطر زدوده شدن آن حوادث از تحلیل و تحت الشعور ما محسوس است.

با تقدیم احترامات:داکتر غلام محمد دستگیر ۲۲ نوامبر ۲۰۱۵.

نوت: آقای کامل داوود، تحلیل یجا وحقیقی را دربارهٔ عربستان سعودی تقدیم نموده است. همیش مردم عوام در هر نقطهٔ دنیا که هستند از طریق رسانه های کنترل شده فریب داده شده اند. ملاهای استخدام شده نزدیک است اسلام را به تباهی رهنمون سازند تا در مقابل چند درهم ودیناری دنیاو آخرت خود را ملعون سازند. رهبران همیش دو روی دارند، چون منافق اند هیچگاه و هیچوقت مورد اعتماد مردم قرار نمیگیرند. عربستان سعودی و فامیل بی نیروی اند که تپ و تلاش دارند تا قدرت خانواده و وهایسم خود را هر قیمتی که میشود: قتل، سوختاندن زندهٔ مسلمانان، تجاوز برناموس مسلمانان و سربرندها بشمول طفل نه ساله وپاره کردن طفل شیرخورم باشد، نگه دارند. زیرا که متحد غرب اند وبطورغیر مستقیم، متحد یهود و مسیحیت نیز. مردم را زیرنাম طالب، القاعد و داعش به گریبان یکدیگریجنگ میاندازند تا یبعدالتی ها و استثمار مردم خود را که امروز با ورود اترنت بر ملا شده خیانت ها و نحسیت های کتابهای مقدس خود ساخت قدیم وجدید یهود و مسیحیت خود را بیوشانند، وصلح جوئی اسلام را در برابر جهان موردسوال قرار دهند. (دنباله در ستون دوم همین صفحه)

دربارهٔ فرهنگ (دنبله از صفحهٔ دوم)

و در موقع خوشحالی میگفت: این هم می گذرد!

این نوع طرز تفکر به مردم توان آرامی دهد که زحمت روزگار بد را تحمل کنند و باعث تسلی خاطرشان گردیده وبه زندگی روزمره ادامه دهند. از همین لحاظ میگویند که دین تریاک مردم غریب، پیچاره، ییسواد وجاهل است. همچنان بعضی شرق شناسان غربی می گویند افغانها نسبت به دیگر مردم جهان در مقابل رنج و مشقت، بیشترین حوصله را دارند و پردیار ترین آنها میباشند.

ب قسمت و تقدیر: طبق این عقیده خیر وشر از جانب خداوند است، بدون ارادهٔ او حتی برگ درخت هم شور نمی خورد، بدون اذن و ارادهٔ خداوند هیچ کاری صورت نمی گیرد. درسالهای زنده شصت غربی های مقیم کابل خط هوایی آریانا را خط هوایی انشاءالله (انشاءالله برلایزن) نام گذاشته بودند. من زمانی که در پوهتون کابل استاد بودم، وقتی یک محصل در امتحان نمرهٔ پایین میگرفت، برایش میگفتم برای امتحان آینده درس بخوان، اما وقتی برایم می گفت: انشاءالله، میفهمیدم که درس نمی خواند و تصمیم جدی ندارد .

این موضوع مسأله جبر و اختیار را مطرح میسازد. اگر همه چیز بدست خداوند است، پس وظیفه و مسئولیت انسان در قبال وقایع چیست؟ این موضوع فلسفی برای قرون متمادی هم درین علمای اسلام وهم در میان علمای دیگرادیان سماوی به بحث گرفته شده است. گرچه اسلام دربارهٔ مسئولین انسان نیز آیاتی دارد، اما اکثریت مردم به قسمت و تقدیر برای تسکین خاطر رجوع میکنند تا رفع مسئولیت کرده باشند .

قابل تذکراست که اهل تشیع نسبت به اهل تسنن بر مسئولیت شخصی تاکید بیشتر میکنند. (شایداین یکی از عواملی باشد که ایران نسبت به افغانستان مترقی تر باشد). دلیل آن هم شایداینها باشد: یکی آنکه شیعیان نسبت به سنیان تحقیقات بیشتر دربارهٔ اسلام انجام داده اند، دلیل دیگر هم ممکن است عقیده به مرجع تقلید باشد. شیعیان برعکس سنی ها برای رهنمایی به مرجع تقلید رومی آوردن تا به سئوالات شان جواب داده شود، وبالاخره علمای اهل تشیع در موعظه های خود بیشتر به مسایل روز می پردازند.

ج- عدالت الهی: آنهایکه به این عقیده اند، میگویند که خداوند عادل است، در روز قیامت کسانی که در دنیا به مردم ظلم و بیعدالتی روا داشته وحق مردم را خورده باشند، خداوند به آنهاجزا میدهد وبه دوزخ فرستاده میشوند. لذا اگر پسری پسر ترا لت و کوب می کند، ولو در مقابل چیزی کرده نمی توانی، زیرا پدر وی قوماندان پلیس یا ثروتمند و با قدرت است. خداوند این پسر را به سزای اعمالش میرساند و در آتش دوزخ میسوزد. تعرض جنسی، قتل و غصب زمین و غیره همه وهمه در روز قیامت از طرف خداوند بازخواست میشود و عدالت الهی برقرار میگردد .

خلاصه اینکه افغانها ناگزیرند از دین مبین اسلام در مبارزه باترس و ابهام استفادهٔ اعظمی کنند، چه از دوطریقهٔ دیگر که در دیگر فرهنگ ها بکار میروند، محروم اند. اسلام یگانه راه تسکین خاطر در برابر مظالم و نابرابری ها، تحمل رنج و مشقت میباشد. بحث آینده دربارهٔ بعد سوم فرهنگ یا انفرادیت و غیر انفرادیت خواهد بود. / (دنباله دارد)

از همکار دانشمند جناب داکتر انتظار، انتظار دارم تا معذرتم را از ایرد شدن چاپ دنبالهٔ مقالهٔ پژوهشی شان بپذیرند. عرض دیگر: مطلب کوتاه و جالب دربارهٔ (فیل مرغ) در شمارهٔ پیشین نیز نوشتهٔ جناب داکتر انتظار بوده است. اداره

الحاج امان الملک جلاله، سلام ! (دنباله از صفحهٔ سوم)

شما شهادت دادید که محترم سادات شدید اللحن است، آ یا میبایند که این عمل شماروش سادات را خلاف آیت متبرکهٔ (وقولوا للناس حسنا) یعنی بگوئید به مردم سخن نیک، که جزء آیت طویل مبارک نمبر ۸۳ البقره است، ثابت می سازد! شما در قوسین نوشته اید: (اشد علی الکفار رحماء بینهم) یعنی آیت قرآن پاک را شما به خواستهٔ خود تغییر داده اید: این آیت متبر که دربارهٔ ۲۶ بسورهٔ الفتح نمبر ۲۹ آمده که اصل و صحیح آن چنین است:(محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحما بينهم). در تفسیر کابلی جلد ششم صفحه نود چنین ترجمه شده : محمد فرستادهٔ الله؛ و آنانیکه همراهی او بند سخت اند بر کافران؛ مهربان اند در میان خود. تفسیر معارف القرآن تألیف مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی و ترجمهٔ مولانا محمد یوسف حسین پور در جلد سیزدهم از صفحه ۱۱۱ تا ۱۱۸ درین باره توضیحات مفصل داده است.

الحاج امان الملک جلاله صاحب، میآئیم براینکه آیات قرآنی با احترامی که شایستهٔ شان است باید تحریر و تقریر شود. این آیت مبارک را شما طوری در جوار شد بداللحن توجیه نمودید که گو با آقای سادات، نه اصحاب کرام . بر کفار سخت گیران دین خود با همدیگر (ملاهای ستیزه جو) مهربان اند. شما نمی توانید که دوست تان را بر اصحاب کرام ترجیح دهید.

شما از(همقطاران و حواریون) شفیع عیار سخن زده اید؛ متأسفانه دوست شما یک اشتباه بسیار بزرگ کرده که شما موفقانه توانستید جلوصاف شانرا از آب بکشید: او از یک سو شفیع عیار را کافر فتوا میدهد و از جانب دیگر به او مقام پیامبری حضرت عیسی داده برایش حواریون قابل میشود ! آ یا میبایند حواریون کی ها بودند؟ دوستان و شاگردان خاص حضرت عیسی (ع) بودند، که بزبان انگلیسی آنها را Apostle نام داده اند ،بعلاو از آئین او را به جهان انتشار دادند اما طی قرون متمادی اصل انجیل و پیام مسیح چندین بار تجدید شد. حواریون حضرت عیسی دوازده نفر بودند که اسمای شان در انجیل های متیو باب ۱۰، لوقا باب ۶ و مرقس باب ۹ ثبت شده است. به اینصورت از یکسو دوست تان سادات صاحب تهمت کرده و از جانب دیگر معلومات ناقص خود را دربارهٔ حواریون بر ملا ساخته بر ما به ناحق خورده گیری نموده اند.

هکذا گفته اید: (با سخنان و نشرات ضداسلامی و تخریب دین مقدس اسلام او همنوائی و پشتیبانی مینمایند). به نظر من، شفیع عیار سخنان و نشرات ضد اسلامی ندارد و اگر داشته هم باشد به اساس تعلیمات قرآنی که الله تعالی در سورهٔ بقره آیت ۱۴۰ فرموده بمن ربطی نمیگیرد : قل اتحاجوننا فی الله وهو ربنا و ربکم و لنا اعمالنا ولکم اعمالکم ونحن له مخلصون؛ یعنی، بگو آیا مخاصمه می کنید با ما در شان خدا (ج)؟ حال آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست، و ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما و ما با او مخلصانیم. در تفسیر این آیت مبارک، تفسیر کابلی چاپ جدید صفحه ۱۰۲ توضیحات بیشتر داده است. وهم در آیت ۱۴۱ البقره بیان شده است که: ولا تسئلن عما کانو یعملون، یعنی پرسیده نمیشود از آنچه ایشان میکردند. هکذا، من دهامقاله در هفته نامهٔ امید، سایت آریائی، این سینا نشریهٔ انجمن داکتران افغانی، دیزاین کارتهای عید ها و جشنها، دیزاین جنتربها برای انجمن داکتران افغانی در امریکا و در جوانی در آریانا دائرهٔ المعارف نوشته های دارم؛ اگر شما یک کلمه بضد اسلام و تخریب دین مقدس اسلام یافتید من مقصرم، ورنه شما و دوست تان باید عزیز قریبهای خجل و شرمندگی تان را بدستمالهای گلدار از رخ سرخ تان دور سازید. این تهمت دیگر بست که بر من حواله نموده اید .

شما بر انتقاد دوام داده مینویسید:(همنوائی و پشتیبانی مینمایند) که باز هم کابئا شما بر من تهمت بسته اید : در نوشتهٔ (خطاب به آقای سادات) که در شمارهٔ

تاریخی ۲۰۰۱ نامهٔ هفتگی امید نشر شد؛ در پراگراف دوم از پایان خط سوم نوشته ام:(من برای دفاع از محترم عیار این رقیمه را نوشته ام). وهم مینویسید که:(شما علم مخالفت را بلند نموده و با جمع آوری آیات زیادی از قرآن مجید که شما هم مانند شفیع عیار از ترجمهٔ تحت اللفظی آن برداشت و استنباط متفاوت و منفی نموده اید، زیرا هر دوی شما تسلط بر زبان عربی ندارید، به مشاجره و مناظره در رد نمودن فتوای استاد (؟) سادات پرداخته اید).

الحاج امان الملک جلاله، فرد ولسی ، کلاسال، ثالث لآخر! من علم مخالفت نه بلکه در دوسه سطر اول پراگراف دوم من باقی سادات نوشته ام:(متمنسی ام خدای بزرگ سطور ذیل را از من بشمامنحیت امر معروف و نهی منکر بپذیرد). این تهمت دیگر بست که در لست اتهامات تان علاوه کرده اید. در قسمت (ترجمهٔ تحت اللفظی آیات متبرکهٔ قرآن مجید) برایتان دو جواب دارم؛ یکی، آنست که در پراگراف مقالهٔ خود از تحصیلات دینی خود نوشته ام تا مشکوکان چون شما و خود سادات صاحب درک نمایند و یا بگفتهٔ(ی بی حاجی میرمن سیمین عمر) که من از کوچه نیامده با یک اساس پختهٔ معلومات دینی مینویسم. دیگر اینکه در دوخط اخیر پراگراف دوم مقالهٔ خود نوشته ام:(وهم ترجمهٔ آیات مقدس از تفسیر کابل چاپ جدید به عاریت گرفته ام)؛ چون ترجمهٔ قرآن پاک از تفسیر کابلیست پس انتقادات غیر مستقیم به استاد سیرت و همکارانش متوجه میشود. اینکه لطف نموده فتواداده اید (که استنباط متفاوت و منفی داده ام) معلوم میشود که نه به آیت متبر که ونه به توضیحات آن توجه عمیق معطوف داشته اید.

در برابر نوشتهٔ تان که (به مشاجره و مناظره در رد نمودن فتوای سادات پرداخته اید) چنین عرض میشود: نوشتهٔ من نه مشاجره است ونه مناظره فقط یک امر معروف بود تا توجه این استاد نام نهاد را به اشتباهش متوجه سازم . واز گناه عملگرد ضد احادیث ۶۰۱۳ و ۶۰۱۵ صحیح بخاری ترجمهٔ احراری، به توبه اش متوجه سازم؛ در احادیث فوق آنحضرت (ص) فرموده اند: اگر مردی به برادر خود بگوید: ای کافر، همانا (کفر) به یکی از آنان بر میگردد و کسیکه مسلمانی را به کفر نسبت دهد مانند آنست که او را کشته باشد....و نخواستم که از یکسو کفر بخودش برگردد و از سوی دیگر در روز حشر در قطار قاتلان روسیه ایستاد شود. محترم الحاج صاحب، اگر شما اینرا مشاجره و مناظره میدانید! طنزی را بخاطر م آوردید که در اینجا بهتر مصداق پیدا میکند: کسی را پرسیدند که شتر دیده ای: جواب داد که البته مثل اسب دو کوهان دارد؛ بلا درنگ فهمیده شد که این مرد نه شتر را دیده ونه اسب را، شما هم نمیدانید مشاجره چیست و نه درک کرده اید که مناظره چه میباشد ! /

نه حکومت وحشت ملی ونه ... (دنباله از صفحهٔ سوم)

اسرار امنیتی مابه آنها خیانت فاجعه بار دیگر این مغز گندیده جهان وحکومت وحشت ملیست که بانشر آن در اخبار پاکستان، مردم افغانستان از آن آگاهی یافت وبه مرحمت پروردگار با انتقادات شدیدو کلامی ملت ومردم کشور از آن صرف نظر شد. عدم توجهٔ حکومت وحشت ملی در ازین بردن پایگاههای مستحکم طالبان در لوگر در چند کیلومتری کابل که از آنجا طالبان حملهٔ بسیار ظالمانه به شاه شهید نموده مردم زیادی را کشتند و مراکز تجارتی بزرگ بچاک یکسان کشت و با وجود تهدات حکومت در بازسازی آن محل و سرنگونی طالبها کوچترین اقدام صورت نگرفت .

اقدامات بسیار جدی حکومت پاکستان باالمقابل طالبان پاکستانی که به هزارها خانواده ازوزیرستان شمالی وجنوبی به کشور پناه آوردند اما باوجود تهداتی که نامغز گندیدهٔ جهان بسته بودند، کوچترین اذیت و آزاری به طالبان افغانی که به آدرسهای آشکار در پاکستان زندگی میکنند نکردند. پاکستان بااین عملیات شیطنت آمیز به هزارها فامیل را داخل افغانستان ساخت که حتی در شروع توسط ریاست امنیت ملی به ملیونها دالر کمک شدند و بعد همین مردم بودند که در زایل ونگرها پایگاههای مستحکی ساختند، بیرقهای داعش را بلند کردند، به صدها نفر را در نگرها سر بر بیدند، جادهٔ کابل قندهار را در منطقهٔ زایل مسدود ساختند و تعداد زیادی از مردم هزارهٔ مارا از موتورها پایین کرده باخودیه گروگان بردند، که عدهٔ از ایشان در اثر مذاکرات و تفاهمات قومی، نه در اثر عملیات نظامی محکومت وحشت ملی، که مغز گندیدهٔ جهان ادعامیکند و کربدت آنرا میگیرد، از بند رها شدند. امامتأسفانه درین اواخر هفت نفر آنها که شامل مرد وزن و پیر و جوان و یک طفل نه ساله بود، توسط این خون آشامان نامسلمان بسیار بیرحمانه سر بریده شدند .

این بود که کاسهٔ صبر و حوصله و تحمل و گذشت مردم ما زهر قوم و تباری که بودند، ازدوروی، دروغ، بی اعتنائی، ییکفایتی، بیغیرتی و طرفداری آشکار این حکومت وحشت ملی از طالب وداعش و حکومت پاکستان، بسر رسیده و باحمل این شهیدان از غزنی الی شهر کابل، به مظاهرات و راهپیمایی های چندصد هزار نفری پرداختند، و برای دادخواهی و عدالت و شناسایی این ددمنشان برای به کیفر رساندن سان، به ارگ ریاست جمهوری روی آوردند، و باصداهای بلند و نوشتن شعارها این هوشدار رابه زعمای حکومت وحشت ملی دوسره، یکباره، بی تلخه ویی غیرت دادند که اگر به پیام ما گوش فرا ندهید واین فریادهای بحق را مثل هر چیز دیگر فراموش و پشت گوش کنید وبه آن ارزش قایل نشوید، انتظار قصاص و امانت آنرا داشته باشید.

بااین مرور مختصر از کار کردهای شرم آور حکومت وحشت ملی که خدا کند حمل بر عدا و بدینی و تعصبات شخصی اینجانب نشود، که انشاءالله نخواهدشد، باور بفرمایند اینهمه رویدادها و کار کردهای یادشده ونظیر آن ممکن به هزارها غفلت و نارسایی و اشتباه و عملکردهای عدلی دیگر آنها ساخته و پرداختهٔ من نبوده که به ناحق خواسته باشم، حکومت وحشت ملی رابه آن منتهم بسازم، بلکه یقین دارم بسیاری از هموطنان همه را از رسانه های خبری شنیده و آنهایکه در کشور هستند شاهدان عملکردها از نزدیک بوده که واقعا صورت گرفته است. حال از بنهمه عملکردهای غیر ملی و بسیار ظالمانهٔ حکومت وحشت ملی در حق این ملت، که حقیقت آن فعلا بنهمه هویداست که یک قدم مثبت برای آوردن صلح، ثبات، امنیت و آرامی ورفاه مردم برداشته نشده، و آنچه انجام یافته همه برای منافع دیگران و مساعد ساختن زمینهٔ اشغال بیشتر خاک ما توسط طالبان و داعشیان است، ودادو فریاد مردم از بنهمه عملکردهابه ملکوت رسیده، و متأسفانه هیچ دادرس و فریادری ندارند، اگر من باشم یا شما و یا هر کس دیگر از هرقوم و تباریکه هستیم، چه برداشتی میتوانیم داشته باشیم؟ مگر اینکه بگویی معاملهٔ در کار است وحکومت وحشت ملی همانطور که توسط بیگانگان براریکهٔ قدرت نصب شدند، نه اینکه مردم ما آنها را انتخاب کرده باشند، باور بفرمایند این ع وغ برای نگه داشت چند روز قدرت ذلتبار و ننگین شان مارا عملا برایی که اهداف ناپاک دیگران است، سوق میدهند.

چیز دیگری که ما یهٔ تشویش و نگرانی زیاد است و مارادر یک ابهام و سرگیجی خاصی قرار داده، عدم تشخیص دوست و دشمن است، که مثل هزاران موضوع دیگر، ع وغ درین امر نیز در تضاد کامل اند.ع طالبان رادشمنان افغانستان و وسیلهٔ برای بر آوردن اهداف سیاسی پاکستان در دست آی اس آی میدانند، و اقیعنی که مشرف نیز به آن اعتراف میکند، اما غ مغز گندیدهٔ جهان به تایید از کرزی نه تنها این دشمنان کشور و مزدوران آی اس آی را اولاد و باشنده های این خاک

و برادران ناراض میخواند بلکه قدمی هم فراتر گذاشته آنها را مخالفین سیاسی افغانستان خطاب میکند، و حتی نابرمشورهٔ کا کای ارگش نشینش، قیوم کوچی احمدزی، خواهان اعادهٔ حیثیت و حقوق این ددمنشان است. جرامغز گندیدهٔ جهان طالبان را مخالفین سیاسی میخواند؟ در حالیکه حتی اطفال شیر خور کشور اگر زبان گویا داشته باشند، آنها را دشمنان و قاتلین مردم افغانستان میخوانند:

۱- خوشخدمتی به پاکستان که آنها مستول فرستادن این خوخوران در کشور ما نیستند!
۲- گرفتن کربدت از امریکا که آنها با اساس قرار داد امنیتی که با افغانستان امضا کرده اند، در مقابله با طالبها که مشکل ادخلی افغانستان است، کدام مسئولیتی ندارند.
۳- مشروعیت بخشیدن اعمال خایانه ودشمنانهٔ طالبها و ازین بردن این اقیعت ه طالبها وسیلهٔ برای اهداف سیاسی پاکستان که مشرف ادعامیکند نبوده، بلکه آنها برادران، وطنداران ومخالفین سیاسی کشور اند که به گفتهٔ کا کای ارگ نشینش، قیوم کوچی باید حقوق وحیثیت شان اعاده شود !

و از بنهم مهمتر و گنج کننده تر سیاست مکدر، مجهول وبه اصطلاح یک بام و دو هوای دوست ما امریکا ست که گاه در میخ میزنندو گاه به نعل، و متأسفانه مثل حکومت وحشت ملی، دوست ودشمن برای روشن نیست و با اینکه بایک بازی فریبنده میخواده به اصطلاح آب را خت کندو ماهی بگیرد، وفکر کند که کسی به آن پی نمیرد ! در حالیکه امروز شعور سیاسی همه یدار است وهیچ چیزی را از آنها پوشیده نمی ماند. متأسفانه سیاست امریکا در قسمت ترور بسته که هیچگاهی حاضر به مذاکره ومعامله ومفاهمه به آنها نبودند، چنانکه دیده میشود فعلا آن سیاست با آنکه اصرار دارند تغییر نکرده، مطرح نیست. طالبها که ترور بست خوانده میشدند وسیزده سال با مصرف بلیونها دالر و تلفات بیشتر از چهار هزار جوان امریکا با آنها در جنگ و ستیز بودند، فعلا میگویند طالبها دشمن امریکا نیست و با آنها کاری ندارند ! در حالیکه به ادعای طالبها جنگ آنها با حکومت افغانستان بنابر حضور امریکا در افغانستان است !

همچنان حکومت او با ما در مورد داعش در شرق میانه(عراق وسوریه) کدام ستر اتزی درست ندارد و شدیدا جمهور یخواهان به آن انتقاد کرده ومدعی اند که تنها مبارزهای هوایی جو ایگویی پیشرفت و نابودی داعش نمیشود، مگر اینکه عساکر پیادهٔ امریکا عملا به مبارزه پیرزدند، که به نظرم واقعا درست میگویند. متأسفانه آنها در کشور مایز باوجود افزایش روز افزون داعش که از آن در بالا یاد کردیم و اطلاعات منابع استخباراتی خودشان که چقدر این گروه در افغانستان نفوذ کرده و چقدر موفقی به گرفتن ولسوالیهای زیادم خصوصا در شمال کشور ما شده اند، بگفتهٔ یکی از اعضای ولسی جرگه یا هیچ سیاستی ندارند و با اتهامات وارده به آنها صحت دارد که با سرازیر کردن این گروه آدمکش به یاری پاکستان در شمال کشور مایازی سیاسی دیگری در جریان است، وهما نظور که پوتین درین اواخر از آن یاد کرد که (امریکا میخواهد با استفاده ازین گروه هابه کشورهای آسیای میانه فشاری بیاورد که به نوعی مارا تهدید کند)، واقیعت داشته باشد.

با تایید ازین خبر همچنانکه از رسانه های خبری میشنوم، روسیه در تمام سرحدات کشورهای آسیای میانه که با ما همسایه اند، عساکر شانرا به همه گونه سلاحهای پیشرفته مجهز وجایا کرده اند، تا مترصد اوضاع بوده و شدیدا از دخول ونفوذ اشخاص مظنون جلوگیری کنند. /

یک متحد متطلب ... (دنباله از صفحهٔ سوم)

به پاکستان بفهماند که امریکا در هیچ یک بحران آینده مداخله نمی نماید. هر نوع تصمیم هند در جواب به تحریک پاکستان، تصمیم هندی ها خواهد بود . نه تصمیم امریکا . بدون شک ختم تمکین امریکا به ارتش پاکستان، لطمهٔ بزرگ بر سیستم سیاسی پاکستان میگنارد، اگر تمکین با دقت واحتیاط عملی شود، یک بدل معقول ارائه میدهد که جنرالهای پاکستان دلجویی می شوند وبه امید کاذب بسوی امریکا علاقمند میگرددند.

از ارتجاعی بودن تا اصلاحات آوردن: نقادان تعبیر رادیکال پالیسی امریکا در مورد پاکستان، استدلال میکنند که قطع کمکها چندان موثر نبوده پاکستان را بصورت خطرناک بی ثبات میسازد. آنها مال می آورند که تعزیرات دههٔ نود، جلو پاکستان را در امر ساختن سلاح اتومی گرفته توانست و آنرا در سال ۱۹۹۸ آزمایش نمود. اقدام تأدیبی امروز هم بی حاصل میباشد. ولی کرنولوژی این استدلالها گنج کننده میباشد. با وجودیکه پاکستان اولین سلاح اتومی خود را در سال ۱۹۹۸ آزمایش کرد، آنکشور مواد بمب را در اواخر دههٔ هشتاد، پیش از وضع تعزیرات انباشته بود. طرفداران ادامهٔ کمک به پاکستان معتقدند که قطع کمک در سال ۱۹۹۰ سبب اشغال افغانستان توسط طالبانشد، وموضوع ۱۱ سپتمبر بوقوع پیوست. برخلاف، ظهور طالبان از هر نگاه به صرف نظر کردن امریکا از حمایت بازسازی افغانستان و رضایت امریکا که پاکستان را گذاشت اوضاع پس از خروج اتحاد شوروی را از افغانستان مدیریت کند، بستگی دارد. آن تصمیم هیچگونه رابطهٔ مستقیم با قطع کمکها به پاکستان نداشت. در حقیقت پاکستان سرسختانه تلاش میکرد که یک حکومت اسلامگرا را در کابل رویکار آورد که در آغاز تحت زعامت گلبدین و پساتر به زعامت طالبان باشد. آن تلاشهایی بود که نفوذ هند از کابل محو گردد .

سقوط افغانستان پس از خروج شوروی چند نکتهٔ هوشدار دهنده واحطار آمیز برای طراحان پالیسی کاهش حضور امریکا ارائه میدهد. در آغاز دپلوماتهای امریکا باید درک نمایند که مذاکرات میان کابل و طالبان افغانی بخاطر حل مشکل که از جانب پاکستان کمک میشود، سبب پیشبرد منافع پاکستان میشود نه منافع امریکا. هر گونه موافقتنامه، قوماندانهای طالب رابه مقامهایی نایل میسازد که در نتیجهٔ رایدهی بدست آورده نمی تواند و دستاوردهای دموکراتیک افغانستان رابرهم میزند وامکانات نو امن رابه جنگاوران اسلامگرا طرف حمایت پاکستان آماده میگردداند.

امریکایی ها هم باید خطر کاهش حمایت پولی برای افغانستان را درک بدانند. وقتا که شوروی کمک خود را به افغانستان در سال ۱۹۹۱ قطع کرد، جنگجویان اسلامگرا کنترل کشور را از نجیب الله طرف حمایت مسکو بدست آوردند. زمانیکه آخرین چک امریکا پول نقدشود، حکومت افغانستان بیشتر آسیب پذیر میشود و طرف غارت پاکستان قرار میگیرد. هواخواهان ادامهٔ کمک به پاکستان اکثر استدلال میکنند و اشنگن به همکاری پاکستان نیاز دارد تا مواد را به افغانستان از راه پاکستان انتقال بدهد. اما موضوع چنین نمیباشد. وقتا که پاکستان در ۲۰۱۱ در انتقال مواد محدودیت وضع کرد، امریکا قادر شد مواد را از طریق هوا از مسیر آسیای میانه انتقال دهد. این پالیسی شاید موقتا گران تمام شود، اما با کاهش حضور امریکا در افغانستان، امریکا همچنان باید قادر باشد بدون پاکستان کار را انجام دهد.

بزرگترین نگرانی که از طرف حامیان وضع موجود بیان می گردد آنست که قطع کمکها باعث سقوط دولت پاکستان و رسیدن افراط گرایان اسلامی به دروازه های تأسیسات اتومی میشود. مگر پاکستان بالاتر از آنچه بسیاری از تحلیلگران فکر میکنند، دارای خاصیت جهندی و ارتجاعی میباشد، و ناکامی دولت نزدیک نمی باشد. زمانیکه پاکستان در ۱۹۴۷ ایجاد شد به یک سلسله چالشهای ترس آور روبرو بود، و از نبود یک حزب دموکراتیک کار گزار ملی رنج میبرد. وزارت ها و ارتش به کمبود افراد و ناکارایی دچار بودند. بسیاری از نفوس کشور از حکمرانان اسلام آباد ناراض بودند. (دنباله در صفحهٔ هشتم)

بازگشت همه به سوی اوست

پیام ها به مناسبت عروج ملکوتی

انجنیر حاجی محمدعصیم کوشان

انتخاب فرشته برای نامزد مرحومش محمدعصیم

عشق می بارد ز چشمت، بس تو زیبا زاده ای!

با نگاهت کار دست این جماعت داده ای

آنچنان مغرور و سنگینی که با این حسن گل

مثل گل های غزل در شعر جا افتاده ای

شعرها هم عاقبت در وصف تو عاجز شدند

جان شاعرهای دنیا را به لب آورده ای

هر چه گفتند و نوشتیم... آخرش اما نشد

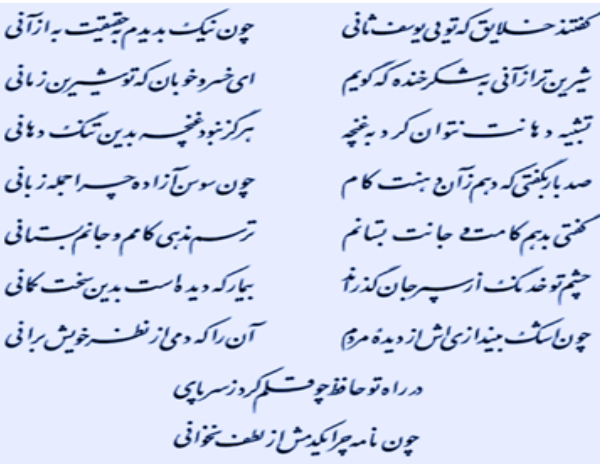
اشتراک شعرها این شد که فوق العاده ای

ماه هم از پنجره هر شب به تو زل می زند

بس که مثلِ برکهٔ آرام ، زلال و ساده ای



شهید شادروان محمدعصیم کوشان



پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی: صدای فرزانه و دلپذیری که ناگهان تا آستان ابدیت خاموش شد! هنوز صدای پرفاده و متین و محبت انگیز عصیم عزیز کوشان در گوشم طنین اندازاست که در طول بیش از بیست سال همکاری با جریدهٔ مردمی امید، با گفتار دلنشین و جذاب (اینجا هفته نامهٔ امیداست) پیام دوستان،علاقتمندان و نویسندگان رابرای پدرمدبروفدا کارش محمدقوی کوشان، در تلفون منزل شان میگرفت و ثبت زمان میساخت. همین صدای جوانی غربت زده و دردمندوطن بود که ناگهان در گردش بوقلمون چرخ سنگین دل، خاموش شد و به ابدیت پیوست .

این صدای جوان پر آرمانی بود که مدتهاقبل وقتی در شفاخانه به عیادتش رفتم، اولین خواهشش بعداز سلام نخبیانه، همین بود که کمک کنم تاهرچه زودتر از آن دخمهٔ حسرتبار برون آید ! عصیم عزیز دلبندهخانواده، نه تنها از حجرهٔ شفاخانه میخواست برون رود، بلکه در شعاریش میل داشت از قفس تنگ عمر فانی نیز برون رود، و روحا به ملکوت ابدی خداوندی پیوندد، همانجایی که حافظ این چنین تعریف کرده است:

خرم آنروز کرین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
دلَم ز تنگی زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و با ملک سلیمان بروم
پروفیسرداکتر ذبیح الله الترام : استاد گرامی جناب کوشان صاحب بزرگوار ! خبر المناک وفات نور دیدهٔ شما شادروان انجنیر صاحب محمد عصیم کوشان، همهٔ ما غمشریکان راتکان داد. طبعاً شادروان خاطرات فراموش ناشدنیی بجای گذاشتند که میتوان آنها را یاد یگران در میان گذاشت، ولی نمی توان از آن طریق اوجاع [درد و غم و اندوه] و آلام را علاج کرد.

درد و غم به زبانی همراه عزاداران تکلم میکند که دیگران از فهم آن عاجزند. چیزیکه از دست غمشریکان پوره میباشد، دعا و اظهار تسلیت است، که ماهمین وظیفه را اینک صمیمانه انجام میدهم. ازبنکه تمام آمال و آرزوهای آن جوان رسیده و لایق و زحمتکش و وطندوست همراه خودش یکجا مدفون گردید، ضایعه ایست عظیم . التجاداریم که پاداش آن از طرف خداوند بزرگ در عقیی برایشان به وجه احسن میسر گردد. رحلت یک عزیز مصیبت بزرگیست برای فامیل مصاب، که اثرات غم انگیزش تا پایان عمر تکلیف پخش خواهدماند.

خداوند قوی و توانا برای شما یان طاقت تحمل این بار ثقیل اندوه را ارزانی نماید. الهی همین غم غم اخیر شما باشد. آمین یارب العالمین.

اکادمیسین غلام دستگیر پنجشیری :جناب خاک محمدقوی کوشان ! از وفات ناهنگام جوان شهید زنده یاد الحاج محمدعصیم کوشان، با دریغ و درد آگاهی یافتم. مراتب همدردی خود، اعضای فامیل وهمه رنجدیدگان دیار خود را ، بشما فامیل گرانمایه ودوستان عزیز شما ز صمیم قلب تقدیم میکنم. شادواز غم های غربت نیرومند تر باشند. با عرض حرمت .

رسول رحیم : برادر ارجمند و داغ دهنام قوی جان کوشان! همان احساسات و عواطف دوران مکتب رویت رامیوسم و بیعت برادرت با تو اشک میریزم و خود را در در سوگ از دست دادن عصیم جان نازنین شریک می دانم.

کم و بیش حدود پنجاه سال می شود که با هم ملاقی نشده ایم، اما در تمام این مدت آرزویم این بوده که همه همصفتان خویم درهر موقعی که اند از سلامت، خوشبختی و نیک نامی برخوردار باشند.

امشب سری به وسایت «خراسان زمین » زدم و با نا باوری نامه ترا خواندم و عکس نازنین کا کا، عصیم جان را دیدم. انفجار گریه مجالم نداد، خواستم فریاد بزنم که مانند تو این مصیبت مرا نیز بیچاره ساخته است. فقط می توانم برایت بگویم که با تمام قلبم در اندوه تو و خواهر گرامی ام داکتر صاحب ثنبیله جان

مادر آن بهشت آشیان شریک هستم.

انالله و انا الیه راجعون: وفات برادرزادهٔ عزیز ما، شهید شادروان الحاج انجنیر محمدعصیم کوشان، قلوب یکایک ما را با آتش فراق کباب کرد، چشمان هر یک ما، چون (رودخانهٔ اکا کوان) خروشان شده، همه در ماتم نبود عصیم جان نستسیم . دستهای مان را به درگاه حضرت لایزال (ج) بالا کردیم و به روح آن شهید جوانمرد دعا و درود فرستادیم .

این غم دلشکن واستخوان سوز رابه مادر گرامی عصیم جان، بانو داکتر ثنبیله، برادرش محمدقویم، کاکایش محمدطاها و پدرش محمدقوی کوشان از صمیم قلب تسلیت میگویم و به همهٔ این عزیزان مان صبر جمیل می خواهم .

ماری، ذکیه، نصیراحمد و وحیداحمد و کلیهٔ خانوادهٔ رازی، سدنی، آسترالیا سیدفقیر علوی : مرک ناهنگام فرزند جوان محترم قوی کوشان و همسر محترم شان، که یک عمر درازدر راه تربیتش همه لذتهای جهان را فراموش کرده بودند، نهایت سوزنده و دشوار خواهد. بود ولی بهمه حال ماتسلیم آورده خداوند هستیم، و اکنون باید با کمال ناتوانی از خداوند متعال آرزو کنیم که این جوان ناکام را غریق رحمت خود بگرداند. وبه مادر ویدرش صبر جمیل اعطا فرماید. به گفته شاعر آنکه پابنده وباقیست خدا خواهد بود.

عمر صمد : دوست گرامی آقای کوشان : خبر المناک وفات پسر مرحوم تان را چند روز قبل دریافت داشتم و قلبا متاثر شدم. برای شما و خانواده محترم از جانب خود و خانم تسلیت عرض نموده و صبر جمیل استدعا مینمایم. خداوند متوفی را مغفرت نموده، روح اش شاد باد. با تمنیات نیک .

زهره آیین وفامیل مرحوم استاد غلام علی آیین :

برادر محترم آقای قوی جان کوشان : خبر دلخراش وفات فرزند جوان شما محمد عصیم جان همه فامیل ما را شریک غم شما و فامیل نجیب تان ساخته است. از خداوند متعال برای مرحومی بهشت برین و به شما والدین داغدار صبر جمیل التجأ میکنیم. بامحبتهای فراوان .

غم شریکت سید آقا هنری : برادر گراقتدرم مرد مبارز قوی کوشان !

از آن لحظه که جدایی عصیم جان را به آواز حزین برایم تلفونی گفتی، تا الحال آن صحنه بار بار از نظرم می گذرد، میدانم چه حال دارد بد. صبر برای همهٔ فامیل به حکم این آیه مبارک میخوام (هرجنبندهٔ مرهٔ مرگ را چشیدنیست)

ای دیر بدست آمده بس زود برفتی آتش زدی اندر من و چون دود برفتی
محمد صالح کشاورز : برادر عزیز و محترم محمدقوی جان کوشان! وفات ناهنگام پسر تاترا به شما وفامیل محترم تسلیت گفته و از بارگاه ایزد متعال به همه تان صبر فراوان و به متوفی جنت فردوس استدعا دارم. با احترام .

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری، سدنی آسترالیا : برادر دانشمند و نهایت گرامی آقای محمد قوی کوشان ! بعداز تقدیم سلام و آرزوی صحتمندی شما وهمه فامیل محترم تان امروز در سایت خراسان زمین از وفات ناهنگام پسر جوان و تحصیل کرده شما مطلع شده وخیلی ها متاثر گردیدم. مگر ما انسانها از خود هیچ کاری کرده نمیتوانیم تاجلوهمچوقایع را بگیریم. ماهمه از خداوند (ج) هستیم وباز گشت مان بسوی خداوند میباشد. به هرصورت برای شما همسر داغ دیده شما وهمه خورد ویزرگ فامیل تسلیت عرض داشته وبرای مرحوم پسر تان جنات النعیم را استدعا میدارم، خداوند برای همهء صبر عنایت فرماید. با درود فراوان، برادر تان

پسر مرده را سایه بر سر فگن !

روزششم دسمبر ۲۰۱۵ بخاطر اینکه معروضهٔ خدمت خوانندگان ارجمند امیدم تقدیم کرده واز بابت دیر کرد انتشار جریده اطلاع داده باشم، متن زیرین را به سایت های گرامی خراسانزمین و خاوران فرستادم . هر دو سایت عزیز بامهربانی وبدون فوت وقت، عرایضم را انتشار دادند و بر من منت گذاشتند. خداوند اجر فراوان برایشان عطا فرماید. این اطلاعیه تاریخ دقیق تولد و پرواز ملکوتی عصیم رادر خود دارد، بهتر دانستم نقل آنرا به خوانندگان امید برسانم.

به مناسبت درگذشت انجنیر محمد عصیم کوشان

۱۶قوس (آذر) ۱۳۹۴

به نام خدای یکتا و توانا

برادران و عزیزانم در سایت نازنین خودم (خراسان زمین)،

شب شمعک من، الا ای پسر من! خبر توداری عزیز جان از دلک مادرت و من! - یار وفادار کجا رفته ای؟ دلبر و دلدار چرا رفته ای؟ کورشد از هجرت رخت دیدهٔ مادرت و من! عصیم جوانمرد می دانیم نزد خدا رفته ای!

عزیزان، ناله های پررنج سینه داغ دیدهٔ مادران و پدران ما را که در هجر عزیزی از آنان سروده اند، وبه مرور زمان، از حجرهٔ آواز خوانان خوب محلی ما می شنیدیم، شاید، گاهی، بعنوان آهنگهای محلی و روستایی میل و رغبتی به شنیدن آن نمی داشتیم، حالا که ثنبیله و من هم در جمع آن والدین شامل شدیم، از شدت سوز درد و غم آنان آگاه شدیم، با خواندن این ترانه های سوخته دلان خود را تسلی می دهیم. آن سفر کرده که صد قافله دل همه را اوست

هر کجا هست خدا یا به سلامت دارش

رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما

سفر تو کردی و من در غربت غریب شدم!

سرورانم، شام ۲۵ نومبر پسر دوم شادروان الحاج انجنیر محمد عصیم کوشان، به حق پیوست، انالله و انالله راجعون . از شما میخوام پیام را به خوانندگان عزیز امید برسانید. اینکه متن معروضه ام را از آغاز تا پایان به اطلاع همگان می رسانید یا فقط پیام را، ار شما مطاع است و من مطیع !

علاقتمندان جریدهٔ امید! با کمال شرمندگی و تأسف، باردیگرازبنکه در انتشار مرتب جریده سکنگی ناخواسته وارد شد، معذرت می خواهم. فرزند دوم شهیدمحمدعصیم، وقش پوره شده وبه حضرت حق پیوست. امروز ۱۲ روزاز رحلتش گذشته، وهنوز آرا در دلم، روشنی درچشمانم وتوان در انگشتانم نیست که بتوانم مقالات را تایپ و آمادهٔ چاپ و تقدیم به شما عزیزان کنم . بار دیگر، چون بارهای پیش، امیدوارم مرا ازین کوتاهی مکرر، معذور بدارید. از بارگاه خداوند متعال از تهٔ دل تمنا میکنم که حدوث چنین مصیبتی را ازخانواده و فرزندان هر یک شما و تمام اولاد حضرت آدم علیه السلام و مادر همهٔ مان حضرت یی بی حوا علیها سلام به فرسخ ها دور بدارد. گذشتگان ربابمرد، زنده ها را بابیمان و میهن دوستی وعشق به انسانیت هدایت فرماید، وبه آیندگان ما هم صراط مستقیم بنمایند. آمین یارب العالمین - خاک محمدقوی کوشان زندگینامه مختصر محمد عصیم کوشان در شمارهٔ پیش نشر شد. /

دیدگاه ها در بارهٔ نوشتهٔ آقای محمدقوی کوشان درسایت خراسان زمین :

ش.فرخاری : جناب کوشان صاحب! به شماو تمام همیستگان تان صبر جمیل واستقامتی به صلابتی صخره های دشمن ستیز هندوکش میخوام.مخلصان شما همگی درین غم جانکاه باشما شریک بوده وبه آن فقید بهشت برین آرزو نموده وچهارپارهٔ سرودهٔ یکی از شعرا را با اشتراک هم زمزمه میکنم: به تصویرت دل خود شاد سازیم - ترا هرگاه و بیگاه یادسازیم - زهجران تو خاک ناامیدی-همیشه بر سر خود باد سازیم ! استقامت داشته باشید.

داکتر غلام محمد دستگیر: مرگ ناهنگام عصیم جان شهید و جنت مکان قلب

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر - یکسال(۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر = یکسال (۱۱۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۶۵) دالر- یکسال (۱۳۰)دالر

Omaid Weekly

P.O. Box 30818

Alexandria, VA 22310

Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604

Email: mkqawi471@gmail.com

من وی بی حاجی خانم محترمه امرا را سخت تکان داد واز درد و الم جسمی و روحی تان که شاهد آن بودیم تا هنوز بر ما سایه افکنده است برای تسلی خود ما به کلیات ابراهیم خلیل رو آوردیم و با زمزمه دبیش بر خود تسکین بخشیدیم: ای نور چشم چو نور رفتی ز نظر جایی که ترا باز نیبینم دگر چون نامه و پیغام ندارد امکان ما را ز تو و تراسر ما نیست خبر ای لخت جگر یخاک منزل کردی گهواره زسنگ بستر از گل کردی خورفتی و با بهشتیان آسودی ما را به عذاب هجر واصل کردی باز هم برای خودت وداکتر ثنبیله جان مادر سوگوارش عرض تسلیت و تمنای صبر جمیل داریم و خداوند برای شما جر جزیل نصیب گرداند .

M. Jamil Hanifi, Ph. D
Hamwatan-e-moharam oqa-ye Qawi Koshan:
I am deeply saddened about the passing of your young son,
Haji Mohammad Aseem Koshan. Enna lillahe wa enna elaihe
raje aum.
I herewith present to you and members of your family my
heartfelt condolences for this untimely and tragic evcht. Death
is a stark reminder of the impermanence of life on this earth.
Ba tamam vat-e naek
Larana Chegini
Salami Yama Qawi jaan,
Baa qalbe por khoon wa shekastas tasliat megum. Zindagi
saretan basha. Khudawande bozorg Aseem jaana biamorza wa
jannat nasibesh kona. Khudawand ham bare shoma wa
tamame famil sahre beh payaan beta. Ameen.
Khwarzadetan, Larana

انجنیر ضیاء فرهنگ: دوست عزیز و دانشمندم کوشان صاحب، با تأثر و اندوه فراوان از ماتم عظیم درگذشت ناهنگام فرزندان خبر شدم. بدینوسیله مراتب تسلیت عمیق و غم شریکی خالصانهٔ خود را خدمت شما و همه اعضای فامیل محترم وعزتمندان تقدیم مینمایم. در حالیکه از بارگاه الهی برای فرزند جوانمرگ تان طلب مغفرت نموده جایش را در فردوس برین استدعا می کنم، برای شما و همه عزیزان تان صبر جمیل و سرسلامتی ای توأم با صحت و عاری از هر نوع آفت و غم تمنا دارم.

دلم میخواد درین پیام چیزهای بنویسم که کمی تسکین خاطر شما را فراهم کرده بتواند ولی متأسفانه هیچ کلمه ای، هیچ کلامی در ذهنم خطور نمی کند که چنین قدرتی را دارا باشند. فقط یک سؤال ذهنم را احتوا نموده است و آن اینکه چرا چنین چیزی میتواند اتفاق بیافتند؟ البته جوابی برای سؤال خود نمی یابم مگر اینکه: انا لله و انا الیه راجعون.

انجنیر عنایت حبیب : محترم آقای کوشان ! از لابلای رسانه ها از مرگ پسر نازنین شما مطلع شدم. برای شما وفامیل ارجمند تان صبر جمیل وبرای پسر مرحومی فردوس برین از بارگاه خداوند تمنا میکنم.

تارنمای خاوران : دست اندر کاران تارنمای خاوران عمیقترین مراتب تأثر خود را نسبت درگذشت جوان شهید شادروان الحاج انجنیر محمد عصیم کوشان به فامیل وعزیزانش ابراز نموده ا زدرگاه خداوند بهشت برین برای این جوان شهید و صبر بی پایان به خانواده و دوستان اش آرزو میکنند.

شنیدن خبر مرگ همیشه دردناک است، اما با شنیدن خبر مرگ یک جوان هیچ دلی نیست که نگردد! انالله و انالله راجعون .

سید جواد حسینی : در روز فاتحهٔ شهیدمحمدعصیم کوشان، مرثیه های جانگدازی را از زبان مادرمحمدعصیم، با آواز رسا وصدای گیرا به حضار تقدیم داشت، که متن آنها چنین است :

درسوگ فرزند :

از داغ جگرسوز تو زیبا پسر من آمد به سرم آنچه نباید، به سر من
تا جان بود اندر تنم ای غنچهٔ خندان هرگز نرود روی خوست از نظر من
بوسه بر عکست زخم ترسم که قابش بشکند

قالب عکس تو ست اما شیشهٔ جان من است
بوسه بر مویت زخم، ترسم که تارش بشکند

تاری موی تو ست ، اما رشتهٔ جان من است
جوان نازنین، در خاک رفتی از این دنیای غم، غمناک رفتی
زدی آتش به جان دوستداران چو گل پاک آمدی و پاک رفتی

جوان ناکام

فلک تو خون به دل پیر و هم جوان کردی

گل همیشه بهار مرا خزان کردی

گل مرا برودی به پیش چشمانم

به زیر خاک سیه بردی و نهان کردی

تو ای کبوتر کم کرده ای مکان در خاک

و یا که خود طیران سوی آسمان کردی

جوان نو خط ناکام و نامراد مگر

فرشته بودی و پرواز در جنان کردی

یگانه غنچهٔ نشکفته مونس مادر

تو خون به قلب من زار ناتوان کردی

سر مزار تو امروز دسته گل آرند

چرا تو نو گل من ترک دوستان کردی

مۀ دو هفتهٔ من سر ز خواب ناز بر آر

قد چو سرو مرا از غمت کمان کردی

این هم دو بیت دیگر از شاعران ناشناس

آقای را گردیده ام، مهر بنان ورزیده ام

بسیار خوبان دیده ام، اما تو چیز دیگری

ای چهرهٔ زیبای تورشک بتسان آذری

هر چند وصف میکنم در حسن از آن زیباتری
تصحیح ضروری

در چاپ مرثیه در رثای قد رسای محمدعصیم شهید، دوست گرامی ، شاعر عزیز جناب داکتر میرمحمدامین رافقی، سه اشتباه تایپی وجوداشت، که ذیلاً صورت صحیح آنها تقدیم می شود : در سطر اول واژهٔ (مرگ) به (خاک) ، در بند اول (در یاد) به (دریاب)، در بند دوم (بی دادگر) به (بیدادگر) تصحیح می شود. اداره

